



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

## تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

موضوع

## بررسی شکر با تأکید بر نهج البلاغه

استاد راهنما:

سرکار خانم فرهادیان

استاد داور:

سید محمدرضا علاء الدین

پژوهشگر:

ام البنین اسدی

بسمه تعالی

تحقیق پایانی با موضوع : .....

که توسط پژوهشگر محترم سرکار خانم: ام البنین اسدی

برای دریافت دانشنامه سطح دو (کارشناسی) تدوین شده است ، توسط هیأت داوران مورد

ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ / / ۱۳۹ ، با کسب رتبه .....  
.....

پذیرفته شده است.

استاد راهنما: سرکار خانم فرهادیان

استاد داور: .....

مدرسه علمیه: .....

امضاء مدیر ومهر مدرسه



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

## تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

موضوع

## بررسی شکر با تأکید بر نهج البلاغه

استاد راهنما:

سرکار خانم فرهادیان

استاد داور:

سید محمدرضا علاء الدین

پژوهشگر:

ام البنین اسدی

تابستان ۱۳۹۴

## تقدیم به:

خدایی که آفرید

جهان را، انسان را، عقل را، علم را، معرفت را، عشق را

و به آستان حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

و به کسانی که عشقشان را در وجودم دمید

گاهی بیاییم و احوالشان را بپرسیم

و به پدرم که عالمانه به من آموخت تا چگونه در عرصه زندگی، ایستادگی را تجربه نمایم

و به مادرم، دریای بی کران فداکاری و عشق که وجودم برایش همه رنج بود و وجودش برایم

همه مهر

و به : همسرم، اسطوره زندگیم، پناه خستگیم و امید بودنم



## تقدیر و تشکر

«من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»

سپاس می گویم خداوند بزرگی را که همیشه از این بنده کوچک دست گیری کرده و از او مسئلت دارم که در بین هزاران بیراهه، گام برداشتن در راه حق و حقیقت را نصیبم گرداند.

در ابتدا از زحمات دلسوزانه مؤسس محترم حوزه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها) حضرت آیت الله ناصری (دامه برکاته) کمال تقدیر و تشکر را دارم.

در ادامه از راهنمایی های سرکار خانم ناصری، مدیریت حوزه، سرکارخانم زمانی معاون پژوهش و استاد راهنمای ارجمندم سرکار خانم فرهادیان سپاس و قدردانی می نمایم.

در پایان از زحمات و فداکاری عاشقانه خانواده عزیزم که در طول این سال ها با بزرگواری تمام، شرایط رشد و پیشرفت بنده ی حقیر را فراهم نموده، کمال سپاسگزاری را دارم.

## چکیده

موضوع این نوشتار بررسی مساله شکر با تاکید بر نهج البلاغه است.

بی تردید توصیف مساله شکر از زبان معصومین (علیه السلام) کامل ترین شناخت از آن مساله را به ارمغان می آورد و با مراجعه به فرمایشات حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه و توصیف حضرت از این مساله این نتیجه حاصل می شود که حضرت موانع و رهاوردهایی را برای انجام شکرگزاری قائل هستند. چون نهج البلاغه دایره المعارفی از فرهنگ اسلامی است. این اثر عظیم فراتر از عصر و زمان خود با ارائه راه حل های اصولی و ریشه ای برای مشکلات.

بنابراین با تمسک به سخن ائمه (علیه السلام) از جمله سلامت روح و روان، افزایش نعمت، شکوفایی استعدادها، بهشت و بهره مندی مضاعف. رهاوردهای شکرگزاری و هلاکت و نابودی، تبدیل نعمت به نعمت و بلا، سلب انگیزه برای نیکوکاری و شهادت نعمت به ضرر صاحبش از جمله پیامدهای کفران نعمت محسوب می شوند. همچنین یکی از نعمت هایی در اختیار انسان و مایه پیشرفت و سربلندی اوست شکرگذاری است. شکر و سپاس به عنوان فضیلتی اخلاقی مورد تایید و تاکید عقل و عقلا است. هر انسانی به حکم عقل در برابر افرادی که به گونه ای کاری و یا نعمتی را به وی می دهند شکر کند.

شکر خداوند به این معناست که بدانیم هر نعمتی که به ما می رسد از سوی خداست و هر چیز دیگری که واسطه رسیدن نعمت ها به ماست نیز به اراده خداوند واسطه رسیدن نعمت شده است. حالت روحی خاصی که در اثر این معرفت حاصل می شود شکر نامیده می شود. همچنین در این تحقیق به این سوال پاسخ داده شده است که رویکرد ائمه معصومین (علیه السلام) نسبت به مساله شکر چه می باشد.

کلیدواژه ها: شکر، شکرگزاری، کفران نعمت، شاکرین.

# فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
بخش اول: کلیات و مفاهیم	
فصل اول: کلیات تحقیق	
۱-۲. تعریف و تبیین موضوع	۴
۲-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق	۴
۳-۱. اهداف و فواید تحقیق	۵
۴-۱. پیشینه موضوع تحقیق	۵
۵-۱. سؤالات تحقیق	۵
۶-۱. فرضیه تحقیق	۶
۷-۱. روش تحقیق	۶
۸-۱. ساختار تحقیق	۶
۹-۱. واژگان کلیدی	۷
۱۰-۱. مشکلات و موانع تحقیق	۷
فصل دوم: مفهوم شناسی	
۱-۲. مفهوم شناسی واژه شکر	۹

- ۱- ۱- ۴. معنای لغوی واژه شکر..... ۹
- ۲- ۱- ۲. معنای اصطلاحی واژه شکر..... ۱۰
- ۳- ۱- ۴. معنای شکر در قرآن..... ۱۱
- ۲- ۲. واژگان مرتبط ..... ۱۲
- ۱- ۲- ۲. شاکر ..... ۱۲
- ۲- ۲- ۲. کفران نعمت ..... ۱۳
- ۳- ۲- ۲. رابطه نعمت با شکر ..... ۱۳
- ۴- ۲- ۲. رابطه شکر با حمد ..... ۱۴
- ۵- ۲- ۲. رابطه شکر با صبر ..... ۱۶
- ۶- ۲- ۲. رابطه شکر با شکوفایی ..... ۱۷

### بخش دوم: یافته های تحقیق

#### فصل اول: ماهیت شکر

- ۱- ۱. عناصر شکرگزاری ..... ۲۱
- ۱- ۱- ۱. علم ..... ۲۱
- ۲- ۱- ۱. حال ..... ۲۲
- ۳- ۱- ۱. عمل ..... ۲۳
- ۲- ۱. اقسام شکرگزاری ..... ۲۳
- ۱- ۲- ۱. شکر در برابر خدا ..... ۲۳
- ۲- ۲- ۱. شکر در برابر مخلوق ..... ۲۴
- ۳- ۲- ۱. شکر در برابر پدر و مادر ..... ۲۵
- ۳- ۱. ارکان شکر ..... ۲۵
- ۴- ۱. مراتب شکر ..... ۲۶

- ۱- ۴- ۱. شکر زبانی ..... ۲۷
۱. سپاس و حمد خداوند سبحان ..... ۲۷
۲. بازگویی نعمت ..... ۲۸
- ۲- ۴- ۱. شکر قلبی ..... ۳۰
- ۳- ۴- ۱. شکر عملی ..... ۳۰
۱. سجده شکر ..... ۳۲
۲. عفو و گذشت در مقابل پیروزی بر دشمن ..... ۳۳
۳. انفاق کردن بخشی از اموال در راه خدا ..... ۳۳
۴. عبادت و نیایش در برابر پروردگار ..... ۳۴
۵. آموختن علم خویش به دیگران و عمل به آن ..... ۳۴
۶. دوری از محرّمات ..... ۳۵
- ۵- ۱. راه های تحصیل شکر ..... ۳۶
- ۱- ۶. ۱. موانع شکرگزاری ..... ۳۸
- ۱- ۶- ۱. داشتن آرزوهای دراز ..... ۳۸
- ۲- ۶- ۱. عدم معرفت نسبت به نعمت ها ..... ۴۰
- ۳- ۶- ۱. ناچیز شمردن نعمت ها ..... ۴۱
- ۴- ۶- ۱. مقایسه کردن خود با سایر افراد ..... ۴۱
- ۵- ۶- ۱. ابلیس، مانع بزرگ شکرگزاری ..... ۴۱

#### فصل دوم: رهاوردها و موانع شکر

- ۲- ۱. رهاوردهای شکرگزاری ..... ۴۶
۱. سلامت روح و روان ..... ۴۶
۲. افزایش نعمت ..... ۴۷
۳. شکوفایی نعمت ..... ۵۴

۵۴.....	۴. بهره مندی مضاعف
۵۶.....	۲- ۲- ۲. رهاوردهای اخروی
۵۶.....	۱. بهشت
۵۷.....	۲. عدم فشار قبر
۵۷.....	۳. عدم شهادت نعمت بر ضرر صاحبش
۵۸.....	۴. پیامدهای کفران نعمت
۵۸.....	۱- ۲- ۲. هلاکت و نابودی
۵۹.....	۲- ۲- ۲. تبدیل نعمت و نعمت و بلا
۵۹.....	۳- ۲- ۲. سلب انگیزه برای نیکوکاری
۶۰.....	۴- ۲- ۲. شهادت نعمت بر ضرر صاحبش
۶۱.....	۵- ۲- ۲. زوال نعمت و یا تغییر آن
۶۲.....	۶- ۲- ۲. عدم معرفت خدا
۶۳.....	۷- ۲- ۲. عدم تشکر از مخلوق
۶۳.....	۸- ۲- ۲. سلب آرامش
۶۴.....	۹- ۲- ۲. عدم استجابت دعا
۶۴.....	۱۰- ۲- ۲. زوال نعمت
۶۶.....	۱۱- ۲- ۲. گرفتار سنت استدراج شدن
۶۸.....	۱۲- ۲- ۲. انتقام های الهی
۶۹.....	۱۳- ۲- ۲. شهادت نعمت بر ضرر صاحبش
۶۹.....	۱۴- ۲- ۲. عدم استجابت دعا و یا دیر برآورده شدن آن
۶۹.....	۱۵- ۲- ۲. غفلت
۷۱.....	نتیجه گیری
۷۲.....	منابع و مآخذ

## مقدمه

شکرگزاری به درگاه الهی از مهمترین خصوصیات انسان است. گرچه نعمت ها و فضل پروردگار بسیار زیاد است ولی قابل احصاء نیست اما همین معرفت و شناخت مقدمه ای بر رویش این فرهنگ در وجود خواهد بود.

همچنین یکی از بهترین راه های رسیدن به درجات عالی، یادآوری نعمت ها و مواهب الهی است. اگر انسان، نعمت های خدا را درست شناخته و تأثیر آن ها را در زندگی خود مورد توجه قرار دهد، خداوند او را دوست خواهد داشت و محبت او را در دلش جای خواهد داد. نعمت های خداوند و الطاف او نسبت به ما بی شمار و بی حد و حصر است، به طوری که حساب آن از توان و تصور ما بیرون است، در واقع سرتاپای عالم هستی، برای هر انسانی، نعمت محسوب می شود. اما همین انسانی که با یادآوری نعمت های محبوب، مدال والای بندگی و شاکر بودن از خالق هستی را دریافت کرد. درحقیقت اگر همه ی انسان ها، در ماهیت و آثار شکرگزاری و پیامدهای سوء آن، با دقت و تأمل بنگرند و نتیجه این خصلت منفی را دریابند، به یقین سرتاپای وجودشان تسلیم اوامر حق گشته و یاد او در تمام مراحل زندگی مانع بزرگی را در پیدایش این خصیصه سوء ایجاد خواهد کرد که توجه انسان به پروردگار و یاد منعم حقیقی، بهترین وسیله شکرگزاری و سپاس نعمت های الهی است.

حال با توجه به موارد مذکور ما با تمسک به نهج البلاغه دایره المعارفی از فرهنگ اسلامی است. این اثر عظیم فرا تر از عصر و زمان خود با ارائه راه حل های اصولی و ریشه ای برای مشکلات می باشد این نوشتار را در دو بخش با روش کتابخانه ای به رشته تحریر درآمده است

که در بخش اول به کلیات تحقیق و مفهوم شناسی واژه شکر و کلمات مرتبط با آن پرداخته است. در بخش دوم در فصل اول به ماهیت شکر و فصل دوم به رهاوردهای شکرگزاری و پیامدهای کفران نعمت پرداخته شده است.

**بخش اول: کلیات و مفاهیم**

**فصل اول: کلیات تحقیق**

**فصل دوم: مفاهیم**



# فصل اول: کلیات تحقیق

۱. ۱. تعریف و تبیین موضوع
۲. ۱. اهمیت و ضرورت تحقیق
۳. ۱. اهداف و فواید تحقیق
۴. ۱. پیشینه موضوع تحقیق
۵. ۱. سوالات تحقیق
۶. ۱. فرضیه تحقیق
۷. ۱. روش تحقیق
۸. ۱. ساختار تحقیق
۹. ۱. کلید واژه ها
۱۰. ۱. محدودیتها و موانع تحقیق

## ۱. ۱. تعریف و تبیین موضوع

خداوند متعال انسان ها را آفرید و او را غرق نعمات خود نمود و از او خواست که شکرگزار این نعمت ها باشد، به این صورت که آن ها را در مسیر رضای او صرف کند. اما انسان با بی اعتنایی به این نعمت ها و یا تحقیر و تضييع آن ها سعی در پوشاندن ارزش نعمت می کند که گناهی کبیره است. از این رو قرآن، انسان را موجودی شاکر معرفی می کند. و از او می خواهد علاوه بر تشکر از خالق هستی از واسطه های نعمت هم تشکر نماید. تشکر یعنی سپاس و ثنای، نیکو گفتن خدا و هر محسن را به احسانش، اعتراف کردن به نعمت، شناخت احسان و نشر آن، شناخت نعمت و اثر منعم، تصور نعمت و اظهار آن، شناخت نعمت منعم، شاد بودن به آن، عمل کردن به مقتضای آن، شادی به وسیله در دل داشتن خیر منعم و ستودن او و بکار بردن نعمت در طاعت او و صرف نعمت های خداوند سبحان است در آن راهی که برای آن آفریده شده و تعظیم منعم به نعمت هایش به این است که آن نعمت ها را وسیله معصیت و نافرمانی آن منعم قرار ندهد.

بنابراین چگونگی اتصاف به این خصلت از جمله مسائل قابل تأمل است و بررسی آن در نهج البلاغه در قالب جمع آوری مطالب در یک مجموعه منسجم و دسته بندی شده مخاطب را برای دستیابی به تعریفی مشخص از موضوع یاری می کند و باعث ایجاد انگیزه مطالعه موضوع و به کارگیری مطالب تحقیق در مخاطب می شود. باید توجه داشت مخاطب این تحقیق گروه خاصی از افراد نمی باشد، بلکه هر انسان طالب حرکت و رشد می تواند مخاطب این تحقیق باشد.

## ۲. ۱. ضرورت و اهمیت موضوع

با توجه به این که مساله شکر یکی از فضائل اخلاقی و از بزرگترین خصلت های نیکو است که آیات و روایات زیادی به انجام این فضیلت پرداخته، این خود بیانگر ضرورت و اهمیت این مسئله است.

ایجاد شناخت نسبت به موضوع شکر در آیات و روایات یکی از ضروری ترین اهداف این تحقیق است؟ چراکه با توجه به تأثیر فضیلت پسندیده بر سعادت دنیوی و اخروی انسان ضرورت دارد، و گناهای چون کفران نعمت و ناسپاسی باعث بازماندن از این فضیلت می شود پس لازم و ضروری است که به این موضوع پرداخته شود.

### ۳. ۱. اهداف و فواید تحقیق

۱. ارائه شناخت از ماهیت شکر و شکرگزاری از دیدگاه نهج البلاغه

۲. ارائه شناخت آثار دنیوی و اخروی شکر

۳. ارائه آیات و روایات در زمینه شکر به صورت منسجم

### ۴. ۱. بررسی پیشینه موضوع

مساله شکر یکی از مباحث مهم اخلاقی است که به صورت پراکنده و در لابه لای دیگر موضوعات، از زمان های دور، مورد بررسی قرآن پژوهان و علمای اخلاق و دین قرار گرفته است از جمله کتب روایی اصول کافی، جلد دوم، باب الشکر.

و بهترین منبع معتبر و مستند بعد از قرآن کلام امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه است که در این زمینه وارد شده است که در شروح مختلف نهج البلاغه و در ذیل مباحث دیگر به این موضوع پرداخته شده است. اما هیچ کتاب مستقلی با این عنوان که به صورت منسجم و مفصل به تبیین و تحلیل موضوع پرداخته باشد یافت نشد.

## ۵. ۱. سوالات تحقیق

سؤال اصلی:

رویکرد نهج البلاغه نسبت به مساله شکر چیست؟

سوالات فرعی:

۱ - شکر به چه معناست؟

۲ - ماهیت شکر چیست؟

۳ - شکرگزاری چه رهاوردهایی در پی دارد؟

۴ - موانع شکر چیست؟

## ۶. ۱. فرضیه تحقیق

یکی از نعمت های در اختیار انسان و مایه پیشرفت و سربلندی اوست شکرگذاری است. شکر و سپاس به عنوان فضیلتی اخلاقی مورد تایید و تاکید عقل و عقلا است. هر انسانی به حکم عقل در برابر افرادی که به گونه ای کاری و یا نعمتی را به وی می دهند شکر کند و حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به آن پرداخته است.

## ۷. ۱. روش تحقیق

این تحقیق به اعتبار ماهیت، توصیفی تحلیلی و به اعتبار روش جمع آوری، تحقیقی کتابخانه ای و به اعتبار موضوع، اخلاقی تفسیری می باشد.

## ۸. ۱. ساختار و محدوده ی تحقیق

این تحقیق در دو بخش به رشته تحریر درآمده است.

### بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: در ده فصل تدوین شده است

فصل دوم: به مفهوم شناسی واژه شکر و کلمات مرتبط با آن بیان شده است.

### بخش دوم: حقیقت، آثار و موانع شکر

فصل اول: ماهیت شکر از جمله مراحل شکرگزاری، ارکان شکرگزاری، مراتب شکرگزاری، حقیقت

شکر، راه تحصیل شکر، موانع شکرگزاری بیان شده است.

فصل دوم: آثار و موانع شکر بررسی شده است

## ۹. ۱. واژگان کلیدی

شکر: آن است که نعمت را از منعم بداند، از او خشنود بوده و به حمد خدا پردازد و غرض خیر را

اعمال نماید و نعمت را در راه اطاعت منعمش به کار ببرد.

شاکرین: شاکرین کسانی هستند که در باطن دارای صفت شکر هستند و این فضیلت در آنان استقرار

یافته است.

نعمت: هرگونه بهره ای است که آدمی در زندگی از آن سود ببرد و موجب خیر و خوشی در دین و دنیای او شود.

کفران: واژه کفران، به معنای پوشاندن چیزی است و از آنجا که شخص در واقع سعی در پوشاندن ارزش نعمت می کند به عمل او کفران نعمت می گویند.

نهج البلاغه امام علی (علیه السلام): نهج البلاغه، مجموعه ای از خطبه ها، نامه ها و سخنان کوتاه امام علی (علیه السلام) است که نمایانگر گوشه ای از اندیشه بلند و آسمانی آن حضرت است.

## ۱۰. مشکلات و موانع تحقیق

به حول و قوه الهی هیچ مانعی در تدوین این تحقیق وجود نداشت.

## **فصل دوم: مفهوم شناسی**

۱- ۲. مفهوم شناسی واژه شکر

۲- ۲. واژگان مرتبط

یکی از فضائل اخلاقی که خداوند و ائمه معصومین (علیهم السلام) مؤمنین را به آن سفارش نموده اند شکر و سپاسگزاری از نعمت های الهی، خدمات و فوایدی که از ناحیه مردم به آنان می رسد می باشد تا همه انسان ها در مقابل آن نعمت ها، خدمات و فواید شاکر و سپاسگزار باشند. بنابراین برای پرداختن به این موضوع لازم است ابتدا به تبیین واژه شکر و کلمات مرتبط با آن پرداخته شود.

## ۱-۲ مفهوم شناسی واژه شکر

واژه شکر در نزد اهل لغت عبارت است از:

### ۱-۲-۱. معنای لغوی واژه شکر

شکر واژه ای عربی است که در فارسی به سپاس ترجمه می شود. لغت شناسان عربی واژه شکر را به معنای شناخت احسان و نشر آن<sup>۱</sup> و یا به تعبیر دیگر، تصور نعمت در ذهن و اظهار آن در گفتار و کردار معنا کرده اند.<sup>۲</sup>

اصل این ماده (شکر) اظهار کردن تقدیر<sup>۳</sup> و مقلوب از - کشر - است یعنی کشف و آشکار نمودن<sup>۴</sup>

---

۱. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، چاپ سوم، محقق جمال الدین میر دامادی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۲۳، «ذیل واژه شکر».

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی حسینی، ج ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۴۴، «ذیل واژه شکر».

۳. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش، ص ۱۰۰.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۳۴۴.



و نیز به معنای ثنای بر منعم<sup>۱</sup> و ظهور چیزی<sup>۲</sup> آمده است.

همچنین به معنای شناخت نعمت و سپاسگزاری از منعم است،<sup>۳</sup> شکر و ثنای الهی را انجام دادن در برابر منعم و به معنای «ثنای جمیل و سپاس کسی گفتن بر نیکی و احسان وی»<sup>۴</sup> دانسته اند.<sup>۵</sup>

برخی عرفا،<sup>۶</sup> در کنار شکر لغوی، از شکر عرفی نیز نام برده‌اند. شکر لغوی اعم از شکر عرفی است، چرا که هم شکر و سپاس خدا و هم غیر او را در بر می‌گیرد، اما شکر عرفی فقط به معنای تشکر از نعمت‌های الهی است به این معنا که بین این دو نوع شکر نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است.

## ۲- ۱- ۲. معنای اصطلاحی واژه شکر

در اصطلاح شکر به گونه‌های مختلفی تعریف شده است؛

---

۱. نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، محمد رضا غیائی کرمانی، چاپ سوم، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۸۰.

۲. محمد جواد نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۲۶.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۹۲.

۴. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۲، تهران: نشر بهزاد، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴۷.

۵. اسماعیل ابن حماد الجوهری، الصحاح لغه، ج ۱، بیروت: چاپ خلیل مأمون شیخا، ۱۴۲۸، ص ۵۵۷.

۶. انسان (۷۶)، آیه ۹؛ خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۵، قم: چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ۱۴۱۰، ص ۲۹۲.

«سپاس و ثنای، نیکو گفتن خدا و هر محسن را به احسانش»<sup>۱</sup>، «اعتراف کردن به نعمت»<sup>۲</sup>، «شناخت احسان و نشر آن»<sup>۳</sup>، «شناخت نعمت و اثر منعم»<sup>۴</sup>، «تصور نعمت و اظهار آن»<sup>۵</sup>، «شناخت نعمت منعم، شاد بودن به آن، عمل کردن به مقتضای آن، شادی به وسیله در دل داشتن خیر منعم و ستودن او و بکار بردن نعمت در طاعت او»<sup>۶</sup> و «صرف نعمت‌های خداوند سبحان است در آن راهی که برای آن آفریده شده و تعظیم منعم به نعمت هایش به این است که آن نعمت‌ها را وسیله معصیت و نافرمانی آن منعم قرار ندهد»<sup>۷</sup>.

### ۳- ۱- ۲. معنای شکر در قرآن

قرآن مجید در بیش از هفتاد آیه، سپاسگزاری و قدردانی را چه از جانب خدا و چه از سوی انسان ها مورد اشاره قرار داده و با عناوین گوناگونی بر انجام این کار نیک پای فشرده است. همچنین در روایات زیادی به این امر سفارش شده است که بعضی از آنها عبارت اند از:

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۹، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ هـ ش، ص ۱۳۶۲.

۲. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش، ص ۹۹.

۳. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۲۳.  
۴. خواجه عبدالله انصاری، شرح منازل السائرین، ترجمه و شرح عبدالرزاق لاهیجی کاشانی، قم: انتشارات آیت اشراق، ۱۳۸۶ هـ ش، ص ۹۳.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۶. مهدی نراقی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات)، ترجمه جلال الدین مجتبوی، ج ۳، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۶، ص ۲۹۷.

۷. محسن فیض کاشانی، راه نجات (ترجمه کتاب منهاج النجات)، رضا رجب زاده، چاپ نهم، تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۲ هـ ش، ص ۱۵۸.

۱. تشکر از مردم: امام رضا (علیه السلام) در این باره می فرماید: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»<sup>۱</sup>

۲. تشکر از خدا و پدر و مادر: «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمِيمٍ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»<sup>۲</sup> ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با سستی روز افزون حمل کرد و شیرخوارگیش دو سال است، سفارش کردیم که سپاس من و پدر و مادرت را به جای آر؛ زیرا بازگشت به سوی من است»

۳. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «وَأَنَّ خَيْرَ الْعِبَادِ مَنْ يَجْتَمِعُ فِيهِ خَمْسُ خِصَالٍ إِذَا أَحْسَنَ اسْتَبْشَرَ وَإِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ وَإِذَا أُعْطِيَ شَكَرَ وَإِذَا ابْتُلِيَ صَبَرَ وَإِذَا ظَلِمَ غَفَرَ»<sup>۳</sup> بهترین بندگان کسی است که پنج صفت داشته باشد: هرگاه کار نیکی انجام دهد خوشحال شود، هرگاه کار بدی انجام دهد استغفار کند، هرگاه به او نعمتی داده شود شکر کند، هرگاه گرفتار شود صبر کند و هرگاه به او ظلم شود ببخشد»

## ۲-۲. واژگان مرتبط

### ۱-۲-۲. شاکر

شاکرین کسانی هستند که در باطن دارای صفت شکر هستند و این فضیلت در آنان استقرار یافته است. کسانی که به یاد هیچ نعمتی نمی افتند مگر آنکه خدا را هم با آن یاد می آورند و با هیچ چیزی

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، محقق مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج ۱۶، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۱۳.

۲. لقمان (۳۱)، آیه ۱۴.

۳. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۲۰۶.

تماس نمی گیرند که نعمتی از نعمت ها باشد مگر آن که خدای متعال را در آن اطاعت کنند. شاکرین همان مخلصین هستند که شیطان در آن ها بهره ای ندارد و دستش به آنها نمی رسد. کلمه شاکرین و شاکرون در قرآن ۹ مرتبه ذکر شده است. شاکران نیز بر سه قسم تقسیم می شوند. عالمان ، عابدان و عارفان.

عالمان با گفتارشان، عابدان با افعالشان و عارفان با ایستادگی بر اعتقادشان نسبت به پروردگار، او را شکرمی گویند، چرا که آنان همه چیز را از خدا می دانند و هر آنچه انجام می دهند طاعت و عبودیت است.<sup>۱</sup>

## ۲- ۲- کفران نعمت

واژه کفران، به معنای پوشاندن چیزی است<sup>۲</sup> و از آنجا که شخص در واقع سعی در پوشاندن ارزش نعمت می کند به عمل او کفران نعمت می گویند.

در حقیقت شخص در مواجهه با نعمات الهی، یا نعمت را در قلب خود بی اهمیت می شمارد، یا با زبان سخنی می گوید که نشانه بی اعتنائی نسبت به نعمت و بی ارزش بودن آن است و یا گاهی در عمل به آن اهمیت نمی دهد و به جای استفاده نیکو و به جا از آن، نعمت های الهی را در مسیر سوء و نابجا

---

۱. عبدالکریم هوازن القشیری النیشابوری، الرسالة القشیریة، ج ۱، دمشق: چاپ معروف زریو و عبدالحمید

بلطه چی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۴.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ همان، ص ۴۰، ذیل واژه کفر.

استفاده می‌کند که این همان مصداق کفران نعمت است.<sup>۱</sup> لذا امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«شکر نعمت آن است که از گناهان پرهیز شود»<sup>۲</sup>

### ۳-۲-۲. رابطه نعمت با شکر

«شکر»، یکی از مراتب کمال انسان است و شاکران محبوب خدایند. حالت شکر و سپاس، وقتی در انسان پدید می‌آید که نعمت شناس باشد و هر چه نعمت به دست می‌آورد همه را از خدا بداند و برخوردارى خود را از نعمت‌های الهی فوق استحقاق خود تصور کند و همیشه خود را مدیون لطف خدا ببیند، در نتیجه احساس تکلیف کند که زبان به شکر خدا بگشاید. پس شکر، فقط دیدن و شناختِ نعمت نیست، بلکه شناختِ مُنعم می‌باشد و از جانب دیگر، شکر عبارت است از ظهور اثر نعمت خدا بر زبان بنده اش به صورت ثنا و اعتراف، و در دل او به صورت شهود و محبت، و در اعضا و اندام او به صورت فرمانبرداری و اطاعت.<sup>۳</sup>

### ۴-۲-۲. رابطه شکر با حمد

«حمدا» و «شکر» ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با هم دارند، اما از جهاتی با هم متفاوت هستند. «حمدا»، که در فارسی به «ستایش»، ترجمه می‌شود، از گونه ای احساس تعظیم و خضوع نسبت به

---

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۸، ص ۶۰.

۲. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، ۱۳۶۹، ص ۹۵.

۳. حسین بن محمد راغب أصفهانی، محاضرات الادباء، ج ۱، بیروت: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم، ۱۴۲۰، ص ۳۷۳.

فردی، سرچشمه می گیرد؛ فردی که ما خوبی هایی در وی سراغ داشته باشیم؛ به آن خوبی ها توجه کنیم و درصدد ستایش آن خوبی ها برآییم. طبیعی است زمانی که انسان در مقابل کمال، جمال و زیبایی درخور توجهی قرار بگیرد، حالتی انفعالی، عاطفی و احساسی نسبت به آن پیدا می کند؛ به گونه ای که می خواهد در برابر او خضوع کند.

«شکر» به معنای «سپاسگزاری» است و در قبال نعمت یا خدمتی که به انسان می شود، انجام می گیرد. بنابراین سپاسگزاری و شکر، نوعی جبران و واکنش انسان در قبال خدمت، نعمت، عطا یا احسانی است که به او شده است.<sup>۱</sup>

بنابراین حمد و شکر دو مفهوم متفاوت دارند که یافتن جامع مشترک بین آن دو آسان نیست. البته برخی معتقدند که «الحمد هو الثناء علی الجمیل، سواء کان اختيارياً او غير اختيارياً و الشکر هو الثناء علی الجمیل الاختیاری»<sup>۲</sup> بر این اساس، «الثناء علی الجمیل» جامع مشترک حمد و شکر است. اما بر فرض قبول این نظر، باز هم حمد مفهومی متفاوت از شکر دارد. «ستودن و ستایش» که صرفاً حالتی

---

۱. فخر الدین بن محمد طریحی، جمع البحرین، محقق احمد حسینی اشکوری، ج ۳، چاپ سوم، تهران: مرتضوی،

۱۳۷۵ ش، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۳۸، ذیل واژه ی حمد.

احساسی بیش نیست، امری متفاوت از «سپاسگزاری و تشکر کردن» است که نوعی واکنش و فعالیتی در برابر خدمت و نعمت است.<sup>۱</sup>

علی رغم تفاوت مفهومی این دو واژه، از نظر مورد و مصداق، چنین تفاوتی بین آن دو به چشم نمی آید. حمد و شکر در بسیاری از موارد و مصادیق با هم تطابق دارند؛ یعنی وقتی کسی، خدمتی را ارائه داد یا به شخصی نعمتی داد، انسان احساس می کند قبل از آنکه شاکر و سپاسگزار او در قبال خدمتش باشد، باید او را ستایش کند و خدمتش را بستاید؛ زیرا از کار و خدمتی که برایش انجام شده، راضی و خشنود شده است.<sup>۲</sup> به بیان دیگر می توان این طور تفاوت این دو واژه را بیان نمود.

۱ - حمد را برای نعمت و غیر آن به جا می آورند ولی شکر را فقط در مقابل نعمت استعمال می نمایند.<sup>۳</sup>

۲ - حمد را در مقابل نعمتی که به خود انسان یا دیگری نصیب شود قرار می دهند ولی شکر را فقط برای نعمتی که به خود انسان برسد استعمال می کنند.<sup>۴</sup>

---

۱. برخی شکر را با حمد مترادف می دانند و برخی دیگر برای حمد، از دو جهت معنایی گسترده تر از شکر قایل اند. آنان بر این باورند که شکر تنها در مواردی است که در برابر نعمت و احسان صورت گیرد، ولی در حمد چنین قیدی وجود ندارد: الشکر الحمد، بل هو اعم منه، فان الشکر لا یكون الا فی مقابل نعمة اما الحمد فیکون فی مقابل نعمة او غیرها، حیث یقال شکراً للصنعة او ابتداءً للثناء علی المحمود. فکل شکر حمد و لیس کل حمد شکراً (همان). برخی از واژه شناسان مانند ابن منظور به آن اشاره کرده اند. او می گوید: «شکر تنها به عمل و رفتار تعلق گرفته است، ولی حمد هم به عمل و رفتار و هم به غیر عمل نسبت داده شده است» محمد بن مکرّم ابن منظور، ج ۳، همان، ص ۱۵۵.

۲. مقاله حقیقت و تفاوت حمد و شکر، گنجینه معرفت در گلبرگ، دی ۱۳۷۹، شماره ۱۰.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۵۴۱.

۴. محمد جواد نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق، ص ۱۷.

۳- «حمد» تنها ستایش با زبان است ولی «شکر» سپاس با قلب و زبان.<sup>۱</sup>

۴- نقیض «حمد»، «ذم» است و نقیض «شکر»، «کفران» می‌باشد.<sup>۲</sup> پس حمد، جامع معنای شکر است.<sup>۳</sup>

## ۵- ۲- ۲. رابطه شکر با صبر

شاخص ترین آیاتی که رابطه شکر و صبر را مطرح می‌کنند با این جملات پایان می‌پذیرند:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»<sup>۴</sup> در این، نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگزار.

این دو کلمه هر دو، صیغه مبالغه هستند که یکی فزونی صبر و استقامت و دیگری فزونی «شکور» و شکرگزاری می‌باشد. بین این دو کلمه مناسبتی می‌باشد، زیرا مفسران معتقدند واژه های قرآن به طور اتفاقی در کنار هم قرار نگرفته اند .

صابران کسانی هستند که هم در سختی ها و مصائب پایدارند و هم در برابر انواع موهبت ها و نعمت ها صبورند. این مطلب درباره شاکران نیز صادق است. از این رو، در روایات نبوی، صبر و شکر دو رکن مهم ایمان شمرده شده اند.

همچنین در روایت آمده است: «الایمانُ نِصْفَانِ نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَنِصْفٌ فِي الشُّكْرِ» آنکه مطالعه درباره مفهوم شکر و مراتب آن نشان می‌دهد، صبر از فضایی است که می‌تواند مصداق واژه

---

۱. محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲۰، چاپ پنجم، قم: دفتر

انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۹۶.

۲. فضل بن حسن طبرسی، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مترجمان، ج ۱، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهشهای

اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش، ص ۷.

۳. محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۶.

۴. ابراهیم (۱۴)، آیه ۵؛ لقمان (۳۱)، آیه ۳۱؛ سبا (۳۴)، آیه ۱۹.



شکر قرار گیرد؛ چرا که صبر همان نحوهٔ صحیح استفادهٔ انسان از قدرت های نهفته در نفس است . مطابق این تحلیل، علت کنار هم قرار گرفتن این دو مفهوم در آیه، توجیه می گردد.<sup>۱</sup>

## ۶- ۲- ۲. رابطه شکر با شکوفایی

شکوفایی به معنا و مفهوم اظهار و ابراز سرمایه ها و داشته های باطنی و درونی است. شکفتن شکوفه های طبیعت زمانی اتفاق می افتد که همه گونه شرایط و مقتضیات برای بروز آن فراهم شده باشد و از نظر درونی گیاه به بلوغ رسیده و نمو و رشد کاملی را طی کرده باشد و از نظر شرایط بیرونی در موقعیتی قرار گیرد که بتواند آثار و ثمرات درونی را به شکل شکوفه ها و در نهایت بر و میوه های متنوع بروز و ظهور دهد.

از سوی دیگر شکر و سپاس به معنا و مفهوم تصور نعمت و اظهار آن<sup>۲</sup> و بهره گیری درست و بهینه از نعمت در مسیر کمالی است که شخص نعمت دهنده از وی خواسته است. شخصی که کتابی را به کسی می بخشد انتظار آن را دارد که شخص گیرنده آن را بخواند و از فواید آن بهره برد و در زندگی از آن استفاده کند و دست کم از آن لذتی ببرد. اما اگر شخص کتاب را در گوشه ای بیندازد در حقیقت نه تنها به بخشنده کتاب اهانت کرده است بلکه از نعمت در مسیر درست و کمالی آن سود نبرده است. از این رو گفته اند که شکر نعمت استفاده و بهره گیری درست آن است. بخشنده نعمت نه تنها بهره مندی شخص را همان سپاس می داند بلکه دوباره کتابی دیگر را در اختیار شخص می گذارد و از این که گیرنده به خواندن آن اقدام می کند شادان و خشنود می شود بلکه این را سپاس واقعی می

---

۱. زهرا اکبری، مفهوم شناسی واژه صبر با تأکید بر شبکه معنایی این واژه در قرآن، فصلنامه علمی پژوهشی

کتاب قیم، سال دوم، ۱۳۹۱، شماره ششم.

۲. حسین بن محمدراغب اصفهانی، همان، واژه شکر، ص ۴۶۱.

شمارد حتی اگر گیرنده به زبان و یا به شکل دیگری از او تشکر نکند و سپاسگزار وی نباشد ولی همین استفاده درست و کمالی را عین سپاس و تشکر می شمارد و در درون خشنود و راضی است.

اگر انسان از نعمت ها و سرمایه های وجودی که خداوند به او بخشیده و عنایت کرده است به درستی و در مسیر کمالی که مسیر هدایت و رشد و تقرب است استفاده کند زمینه ها و شرایط بهتر و بیش تری را فراهم می آورد و روز به روز بر شکوفایی خود می افزاید. هر جامعه نیز این گونه است و شکر و سپاس نعمت ها و داشته ها و سرمایه ها به او کمک می کند تا به شکوفایی بهتر و بیش تر برسد و رشد و شکوفایی معنوی و مادی را تجربه کند و مؤلفه های دوگانه سعادت و خوشبختی یعنی آرامش و آسایش را فراهم آورد. قرآن در آیاتی چند به این مسأله اشاره کرده است و ارتباط تنگاتنگی میان شکر و شکوفایی می یابد. این ارتباط میان امور تکوینی و تشریعی مانند تأثیر کلمات بر کلمات وجودی چون دعا و نیایش بر بارش باران امری ثابت است؛ بنابراین ارتباط میان امور تکوینی امری قطعی و یقینی است.<sup>۱</sup>

بنابراین با توجه به آنچه بیان شد می توان نتیجه گرفت که در قرآن مجید بیش از هفتاد آیه، سپاسگزاری و قدردانی را چه از جانب خدا و چه از سوی انسان ها مورد اشاره قرار داده و با عناوین گوناگونی بر انجام این کار نیک پای فشرده است و در اصطلاح به گونه های مختلفی تعریف شده است؛ «سپاس و ثنای، نیکو گفتن خدا و هر محسن را به احسانش»، «اعتراف کردن به نعمت»، «شناخت احسان و نشر آن»، «شناخت نعمت و اثر منعم»، «تصور نعمت و اظهار آن»، «شناخت نعمت منعم، شاد بودن به آن، عمل کردن به مقتضای آن، شادی به وسیله در دل داشتن خیر منعم و ستودن او و بکار بردن نعمت در طاعت او» و «صرف نعمت های خداوند سبحان است در آن راهی که برای آن

---

۱. خلیل منصوری، ارتباط شکر و شکوفایی، دانشنامه موضوعی قرآن، ۱۰ شب، ۱۳۹۴/۴/۱۸،

آفریده شده و تعظیم منعم به نعمت هایش به این است که آن نعمت‌ها را وسیله معصیت و نافرمانی آن

منعم قرار ندهد.»

## **بخش دوم: یافته های تحقیق**

### **فصل اول: ماهیت شکر**

### **فصل دوم: رهاوردها و موانع شکر**

# فصل اول: ماهیت شکر

۱- ۱. عناصر شکر

۱- ۲. اقسام شکرگزاری

۱- ۳. ارکان شکر

۱- ۴. مراتب شکر

۱- ۵. راه های تحصیل شکر

۱- ۶. موانع شکرگزاری

شکر مخصوص مخلوقات و بندگان خداوند است و از جمله وظایفی است که هر مسلمان باید انجام دهد. تنها تشکر و سپاسگذاری از خداوند، در برابر نعمت‌ها نیست؛ بلکه باید از کسانی که وسیله آن موهبت بوده اند، نیز تشکر و سپاسگذاری نماید. نفس شکر گذاری که توأم با توجه مخصوص به خدا و عشق تازه‌ای نسبت به ساحت مقدس او است، خود یک نعمت بزرگ روحانی است که در تربیت نفوس انسان‌ها و دعوت آنان به اطاعت فرمان‌های الهی، فوق العاده مؤثر می‌باشد. بنابراین با توجه به اهمیت این موضوع در این فصل به مراحل شکرگزاری، مراتب و راه‌های تحصیل شکر می‌پردازیم.

## ۱-۱ عناصر شکر

شکر از برترین اعمال است و از سه عنصر علم، حال و عمل تشکیل شده است. علم همان اصل و ریشه شکر است که حال را به وجود می‌آورد، و حال عمل را به ارمغان می‌آورد. علم، عبارت است از اینکه بدانی نعمت، استقلال ندارد و وابسته به نعمت دهنده است و حال، همان شادی و سروری است که از نعمت دادن او به انسان دست می‌دهد.

و عمل، اقدام به چیزی است که مقصود و محبوب منعم است. این عمل ممکن است توسط قلب، زبان یا اعضای دیگر انجام شود.<sup>۱</sup>

## ۱-۱-۱. علم

کسی که قصد شکرگزاری دارد سزاوار است بداند که نعمت‌ها همگی از جانب خداست، و واسطه‌ها همگی مسخر اراده او هستند، اوست که با رحمت خود، آن‌ها را در تسخیر اراده انسان قرار داده، و در

---

۱. عبدالله شیر، اخلاق، مترجم محمد رضا جباران، قم: نشر هجرت، ۱۳۷۴، باب چهارم شکر، ص ۲۰.

قلوب آن ها اعتقاد و رأفتی قرار می دهد که خود را مجبور می دانند آن نعمت را به او برسانند؛ این معرفت، همان شکر قلبی است.

## ۲- ۱- ۱- حال

حال شادمانی و سرور از نعمت، همراه با حال خضوع و تواضع خود نیز شکری است جداگانه، همان طور که شناخت، خود نیز شکر است. اگر سرور انسان از نعمت فقط به این جهت باشد که می تواند خود را به نعمت دهنده نزدیک کند، و توجهی به خود نعمت دادن منعم نکند، این خوشحالی نیز یکی از مراتب بلند شکر است. و نشانه این گونه خوشحالی آن است که از نعمت های دنیا خوشحال نباشد مگر به این خاطر که دنیا مزرعه آخرت، و یاور انسان در رسیدن به آن است و تنها به نعمت هایی مسرور باشد که دارای این خاصیت هستند ولی از نعمت هایی که انسان را از خدا غافل می کنند محزون و غمگین شود، این سرور نیز شکر قلبی است.

اما عملی که از این سرور زاییده از شناخت ناشی می شود، هم متعلق به قلب است، و هم به زبان و جوارح.

عمل قلبی، قصد و نیت خیر برای جمیع خلق خدا است، و عمل زبانی اظهار شکر خدا است با ستایش هایی که مفید شکرند. و عمل به جوارح به کار گرفتن نعمت های خدا در راه طاعت، و پرهیز از بکارگیری آن ها در معصیت پروردگار است.

مثلاً شکر چشم آن است که هر عیبی را در مسلمانی دید بپوشاند، و شکر گوش آن که هر عیبی را درباره مسلمانی شنید پنهان کند، این گونه اعمال، از جمله شکر نعمت اعضای بدن هستند.

شکر نعمت، که خدا را بر بنده حقّ نعمت وجود و نعمت مال است. عبادات بدنی شکر نعمت بدن، و عبادات مالی شکر نعمت مال است.<sup>۱</sup>

### ۳-۱-۱ عمل

اما رکن سوم، عمل کردن به موجب شادی حاصل از معرفت منعم است، و آن عبارت است از قیام به آن چه مقصود و محبوب منعم است، و به دل و زبان و جوارح تعلّق دارد. اما متعلّق به دل، قصد خیر و در دل داشتن آن است برای همه خلق. و اما متعلّق به زبان، اظهار شکر خدا به حمد و ثنای اوست. و اما متعلّق به جوارح، بکار بردن نعمت های خداست در طاعت او، و خودداری و پرهیز از استعمال آن ها در معصیت او، حتّی از جمله شکر چشم ها این است که هر عیبی که از مسلمانی ببیند بپوشاند و نبیند و از جمله شکر گوش ها آن است که هر عیبی که از مسلمانی شنود پنهان دارد و نشنیده پندارد، این ها و امثال این ها از جمله شکر نعمت اعضاء است.<sup>۲</sup>

### ۲-۲ اقسام شکرگزاری

علماء قسم های شکر را در سه مرحله بیان نموده اند.

#### ۱-۲-۱ شکر در برابر خدا

شکر در برابر خدا بدین معناست که انسان نهایت خضوع و خشوع را در برابر خدا و نعمت های او به جای آورد و از هرگونه مخالفت و ضایع کردن نعمت های او بپرهیزد، طبق بعضی روایات، خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی کرد: «که ای موسی؛ حق شکر مرا به جای آور، عرض کرد: چگونه؟ در حالی که هر

---

۱. همان.

۲. مهدی نراقی، علم اخلاق اسلام، ج ۳، فصل ۶۱: راه تحصیل توکل، کتابخانه دیجیتالی تبیان.



شکری کنم در برابر آن نعمت تازه‌ای به من داده‌ای؛ خداوند فرمود: اکنون شکر مرا به‌جای آوردی، چون می‌دانی که همین توفیق نیز از من است»<sup>۱</sup>

درباره شکرگزاری در برابر خالق، اظهار عجز، خود یکی از راه‌های ادای حق شکر خداست.

## ۲- ۱- شکر در برابر مخلوق

در اسلام، سپاس از کسی که واسطه نعمتی برای ما بوده است بسیار مهم است. اساساً معیار شکر خدا، شکر مخلوق اوست. برای فهم این که آیا فردی به درگاه خداوند متعال شکرگزاری می‌کند یا نه، باید به رفتار او در مقابل مخلوق خدا که واسطه نعمتی هستند که به او رسیده است، توجه کرد. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«کسی که شکر نعمت مخلوق را ادا نکند، شکر خالق را به‌جای نیاورده است»<sup>۲</sup>

در منابع روایی آمده است که: بنده‌ای را در قیامت به پیشگاه الهی می‌آورند و خداوند درباره او فرمان عذاب می‌دهد، عرض می‌کند: بار الها، درباره‌ام امر به دوزخ نمودی با آن که من در دنیا مسلمان و قاری قرآن بودم. خداوند می‌فرماید:

«ای بنده من، نعمت‌هایی را به تو دادم و شکر آن‌ها را به‌جا نیاوردی. عرض می‌کند: بارالها فلان نعمت را دادی، تو را شکر کردم، فلان نعمت را دادی، تو را شکر کردم. یک به یک نعمت‌ها را می‌شمرد و از شکرها نام می‌برد. خداوند می‌فرماید: بنده من، راست می‌گویی جز آن که، کسی را که من به دست او نعمت خود را

---

۱. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، عبد الله محمدی و مهدی هوشمند، قم: دار الثقلین، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۷.

۲. محمدتقی بن مقصود علی مجلسی، همان، ج ۶، ص ۵۲.

به تو رساندم، شکر نکردی و من با خود، عهد کردم شکر نعمت‌هایی را که به بنده‌ای داده‌ام نپذیرم تا شکر کند کسی را که نعمت من، توسط او به وی رسیده است»<sup>۱</sup>

تردید نیست که شکر مخلوق، علاوه بر اینکه اطاعت از فرمان خالق در حق‌شناسی از مخلوق است، برای خود فرد هم آثار روحی و روانی چشم‌گیری دارد.

### ۳-۲-۱. شکر در برابر پدر و مادر

نیکی به پدر و مادر وظیفه‌ای اخلاقی است که در واجب بودن شکر منعم ریشه دارد. انسان فطرتاً شاکر و سپاس‌گزار کسی است که به او نیکی کرده است. سپاسگزاری از پدر و مادر، نشانه سلامت فطرت است، اهمیت سپاسگزاری از پدر و مادر، آن‌چنان است که خداوند، پس از امر به شکرگزاری از خود، شکر پدر و مادر را آورده است.

پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز در این باره فرموده است:

«نیکی به پدر و مادر، برتر از نماز، روزه، حج، عمره و جهاد در راه خداست، این احسان و سپاسگزاری باید به‌گونه‌ای باشد که از همه نظر کمال احترام را برای آن‌ها قائل باشیم حتی کلمه «أف» را در برابر آنان به کار نبریم»<sup>۲</sup>

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، أصول الکافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، ج ۴، چاپ سوم، قم: اسوه، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۰۳.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، صفات الشیعة، ترجمه اعلمی، تهران: انتشارات اعلمی، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۲.

### ۳-۲. ارکان شکر

شکر دارای سه رکن است:

شناخت منعم و صفات لایقه به او... این شناخت کامل نشود مگر آنکه بداند که تمام نعمت‌های ظاهره و خفیه از حق تعالی است، حالتی که به موجب این شناخت برای انسان حاصل می‌شود و آن خضوع و تواضع و سرور به نعمت است از جهت آنکه هدیه‌ای است که عنایت منعم به او را می‌رساند و عملی است که نتیجه این حالت است. زیرا این حالت وقتی در قلب پیدا شد یک حالت نشاطی برای عمل که متعلق است به قلب و زبان و دیگر جوارح حاصل می‌کند.<sup>۱</sup> شکر قلبی به این معنی که قلباً معتقد باشد که همه نعمت‌ها از جانب حق و مستند به اوست.<sup>۲</sup> شکر زبان و آن ثناگوئی در مقابل نعمت است.<sup>۳</sup> شکر به سایر جوارح و آن جبران نعمت است به قدر ارزشی که آن نعمت دارد که در نتیجه به عاجز بودن در شکر نعمت‌ها می‌انجامد.<sup>۴</sup>

### ۴-۱. مراتب شکر

امیرالمومنین (علیه السلام) در حدیثی ایمان را دارای سه مرحله می‌دانند: «الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةُ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»؛ ایمان عبارت است از معرفت قلبی، اعتراف زبانی و عمل با اعضای بدن.<sup>۵</sup>

---

۱. روح‌الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، چاپ سی و ششم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ هـ. ش، ص ۳۴۴.

۲. عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۹۶.

۳. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش، ص ۶۴.

۴. حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، ج ۵، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش، ص ۳۴۸.

۵. علی نقی فیض الإسلام، ترجمه نهج البلاغه، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۰۸.

از طرف دیگر، شکر نیمی از ایمان و پایه‌گذار آن است.<sup>۱</sup> بنابراین شکر نیز دارای سه مرحله خواهد بود: اظهار قلبی، اظهار زبانی و اظهار عملی.

## ۱-۴-۱. شکر زبانی

شکر زبانی که سپاسگزاری و ستایش بر نیکی احسان کننده و صاحب نعمت است به دو صورت محقق می‌شود.

### ۱. سپاس و حمد خداوند سبحان

شکر گزار به تمجید و ثناگویی و تسبیح و تهلیل «نعمت دهنده» می‌پردازد و در حد فکر و توان خود، او را می‌ستاید. همینطور در قالب «امر به معروف و نهی از منکر» دیگران را نیز به اطاعت از او و او می‌دارد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛<sup>۲</sup> تمام شکر گفتن در یک جمله نهفته شده است: الحمد لله رب العالمین.»

همچنین ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ مَا أَصْبَحْتَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا، فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ، وَلَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَى يَا رَبِّ حَتَّى تَرْضَى، وَبَعْدَ الرِّضَا فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ، كُنْتَ قَدْ أَدَيْتَ شُكْرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَفِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ؛<sup>۳</sup> بار خدایا هر نعمتی و یا عافیتی که نسبت به دین یا دنیا در این صبح دارم از

---

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۱.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، کافی، محقق دارالحديث، ج ۳، قم: دار الحديث، ق ۱۴۲۹، ص ۲۴۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۵۴.

جانب توست، تو یکتایی و شریک نداری، پروردگارا حمد و شکر برای توست از جهت نعمتی که به من دادی تا راضی گردی و هم بعد از رضایت.»

## ۲. بازگویی نعمت

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر و معنای این آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»<sup>۱</sup> می‌فرماید: «الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْكَ بِمَا فَضَّلَكَ وَأَعْطَاكَ وَأَحْسَنَ إِلَيْكَ ثُمَّ قَالَ فَحَدِّثْ بِدِينِهِ وَ مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ وَ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ»<sup>۲</sup> آن کس که به تو احسان کرده، نعمت داده، برتری بخشیده و عطا نموده است، حق او و دین او و آنچه را به تو عطا فرموده و نعمت داده بازگو.»

همچنین می‌توان از مصادیق شکر زبانی دعای خیر را بیان کرد. دعای خیر همان شکر در قبال نعمات مادی و معنوی که خداوند به ما ارزانی داشته تنها به زبان خلاصه نمی‌گردد. رسیدن به مقام شاکرین و قرار گرفتن در این جایگاه از آن افرادی است که دائماً در محضر الهی خویش را سنجیده و به عجز و ناتوانی در مقابل این همه نعمت اعتراف کرده‌اند.

شکر در مقابل نعمت های پروردگار نصیب افرادی می‌گردد که به قرب پروردگار رسیده و در انجام فرامین او کوشیده‌اند. و در پی رضایت او بوده‌اند.<sup>۳</sup> حضرت علی (علیه السلام) در دعای کمیل می‌فرماید:

---

۱. ضحی (۹۳)، آیه ۱۱.

۲. هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، محقق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، ج ۵، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش، ص ۶۸۵.

۳. زهرا نساجی زواره، شکرگزاری در قرآن، مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۷۴ مهر ۸۳.

«أَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ»<sup>۱</sup> از تو می‌خواهم به بخشش و جودت که مرا به مقام قربت نزدیک کنی و سپاسگزاری و شکر به درگاهت را نصیبم گردانی.»

بنابراین دعای خیر کردن برای منعم یکی از مصداق های شکر زبانی است. اگر کسی به ما لطفی کرده و عنایتی را به ما عطا نموده و توانایی آن را نداشته، باید دست به دعا برداریم و از خدا بخواهیم که به او پاداش خیر عطا کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرمایند: «مَنْ أَتَاكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافَتْهُ وَ إِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ فَادْعُوا اللَّهَ لَهُ حَتَّى تَظُنُّوا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ»<sup>۲</sup> هر کس کار خوبی برای شما انجام داد، جبران کنید و اگر نتوانستید به گونه‌ای آن را جبران کنید، برای او در پیشگاه خدا دعا نمایید تا آنکه یقین کنید آن کار خوب را جبران نموده‌اید.»

و از مصادیق دیگر «ذکر الحمد لله» را می‌توان بیان نمود.

«ذکر الحمد لله» گونه‌ای دیگر از شکر زبانی که ائمه (علیهم السلام) به ما تعلیم فرموده‌اند، ذکر «الحمد لله» است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَإِنْ عَظُمَتْ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهَا»<sup>۳</sup> شکر هر نعمتی – هر چند بزرگ – این است که خدای متعال را به خاطر آن حمد کنی.»

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در ناتوانی انسان از حمد خدا و شمارش نعمت‌هایش می‌فرماید:

---

۱. محمد بن الحسن طوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، بیروت: مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ ق، ص ۸۴۴.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۶، ۳۰۷.

۳. محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، الوافی، ج ۴، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶

«الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون و لا يحصى نعمائه العادون؛<sup>۱</sup> خداوندی را سپاس که گویندگان

هرگز به کنه مدح و ثنای او نمی‌رسند و شمارندگان، نعمت‌های او را نمی‌توانند بشمارند.»

## ۲-۴-۱. شکر قلبی

قلب «سپاسگزار» همواره یاد نعمت و بخشش «نعمت گستر» و بزرگداشت و تعظیم اوست و در برابر بزرگی و توجه او اظهار کوچکی و نیاز می‌کند و با تفکر در کارهای بزرگ و مخلوقات گوناگون خدا و اراده خیررسانی به بندگانش، شگفتی خویش را ابراز می‌دارد و خضوع و خشوعش افزون می‌گردد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ أُنْعِمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ ثُمَّ عَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا؛<sup>۲</sup> خدا به هر کس

نعمتی دهد و او آن را از ته دل بفهمد شکرش را ادا کرده است.»

از آنچه خداوند به موسی وحی فرستاد این بود که فرمود: «يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ يَا رَبِّ وَ كَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَ أَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ قَالَ يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي؛<sup>۳</sup> ای موسی چنان که سزاوار است مرا شکرگزار. موسی عرض کرد: پروردگارا چگونه می‌توانم تو را آنگونه که سزاوار است شکرگزارم در صورتی که هر شکری که تو را نمایم، آن هم نعمتی است که تو به من عطا فرموده‌ای؟ خداوند فرمود: ای موسی، اکنون که دانستی، آن شکرگزاریت نیز از من است، مرا چنانکه سزاوار است شکر کرده‌ای.»

---

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۳۹، خطبه ۱.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۲.

۳. حبیب الله هاشمی خویی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، حسن حسن زاده آملی و محمد باقر کمره ای، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: مکتبة الإسلامية، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۰۰.

شکر سایر اعضای بدن که به کارگیری و صرف آن در جای خود است. شکر عملی<sup>۱</sup> شکر کامل و ثمره دو مرحله شکر قلبی و زبانی است. به عبارت دیگر؛ وقتی انسان؛ به وسیله دل، نعمت بودن نعمتی را فهمید و به زبان آن را اظهار کرد و شکر منعم را به جای آورد، حق بر این است که در عمل نیز شکر خدا را آشکار کند. بنابراین، شاکر حقیقی باید نعمت‌های الهی را صرف رضا و مقصود مُنعم نماید و همواره باید آگاه باشد که از نعمت‌های خدا در چه مسیری استفاده کند تا مرتکب کفران نعمت نگردد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup> شکر نعمت، اجتناب و پرهیز کردن از کارهای حرام است؛ و تمام شکر، آن است که کسی بگوید: «ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است.» به یقین؛ منظور از گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، تنها لَقْلَقَه زبان نیست، بلکه منظور حمدی است که از عمق جان و درون دل برخیزد. چه بسیارند کسانی که با زبان شکر خدا می‌گویند، ولی در عمل، کفران می‌کنند، از این‌رو، خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»<sup>۳</sup> که ناظر به شکر عملی است.<sup>۴</sup>

انسان هر چه تلاش و کوشش نماید از ادای کامل شکر پروردگار بر نمی‌آید، لذا بهترین اقسام شکر، اعتراف تام است به تقصیر و عجز از ادای شکر، و تصدیق به این که توفیق شکر، نعمتی است از نعمت‌های

۱. «تفاوت میان حمد، مدح و شکر»، سؤال ۱۸۰۸۶

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۲، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق، ص ۹۵.

۳. «عده کمی از بندگان من شکر گزارند»؛ سبأ (۳۴)، آیه ۱۳.

۴. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳.



الهی.<sup>۱</sup> اما شکر عملی دارای افراد و مصادیق فراوانی است که برای نمونه برخی از مصادیق آن، با استناد به روایات، بیان می‌شود:

## ۱. سجده شکر

خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ»<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آوردید رکوع کنید و سجده کنید و پروردگار خود را عبادت کنید.

یکی از مشخصه‌های ایمان آورندگان سجده به درگاه الهی جهت عرض حال، تقصیر و شکر می‌باشد که بارزترین نمونه آن را در فعل و رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیه السلام) مشاهده می‌نمائیم.

از امام صادق (علیه السلام) روایت است:

«هر مؤمن که برای خدا سجده کند از جهت نعمتی در غیر نماز، حق تعالی ده حسنه برایش بنویسد و ده گناه او را محو کرده و ده درجه در بهشت او را بلند گرداند و در حدیثی دیگر فرمود: سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی بدرستی که هرگاه بنده نماز بگذارد و بعد آن سجده شکر کند، پروردگار عالمیان حجاب را از میان بنده و ملائکه بردارد و بگوید ای ملائکه من، نظر کنید بسوی بنده من که ادا کرد فرض مرا و تمام کرد عهد مرا و سجده کرد نزد من برای شکر آنچه من بر او انعام کرده‌ام. ای ملائکه من او را چه باید داد؟ گویند پروردگارا رحمت تو، پس فرماید: دیگر چه؟ گویند پروردگارا بهشت تو و باز فرماید، دیگر چه؟»

---

۱. علاء الدین محمد گلستانه، منهج الیقین (شرح نامه امام صادق (علیه السلام) به شیعیان)، محقق مجتبی صفحی، علی صدرایی خویی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق، ص ۵۴.

۲. حج (۲۲)، آیه ۷۷.

و ملائکه گویند کفایت مهمات او و بر آوردن حاجاتش، پس حق تعالی مکرر سؤال کند و ملائکه جواب گویند: تا آنکه ملائکه گویند پروردگارا دیگر چیزی نمی‌دانیم. آنگاه خداوند کریم فرماید: که من او را شکر کنم چنانچه او مرا شکر کرد و اقبال کنم بسوی او به فضل و رحمت عظیم خود در روز قیامت.<sup>۱</sup>

ظاهراً لفظ شکر بعد از نماز بر زبان جاری می‌گردد. اما این عمل جلوه شکر قلب و رضایت انسان است به آنچه پروردگار به او بخشیده، چنین بنده‌ای به مقام تسلیم پروردگار نائل شده و در پیشگاه او به مقامی بلند دست می‌یابد.

در حدیث آمده است: «هرگاه نعمتی از نعمت های الهی را یاد کردید، به شکرانه ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی‌توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی‌توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید.»<sup>۲</sup>

## ۲. عفو و گذشت در مقابل پیروزی بر دشمن

از دیگر مصادیق شکر عملی است، همان‌گونه که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»<sup>۳</sup> هنگامی که بر دشمنانت پیروز شدی، عفو و بخشش را شکرانه این پیروزی قرار بده.

---

۱. محمدتقی بن مقصود علی مجلسی، همان، ص ۲۰۰.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، ج ۳، همان، باب الشکر، حدیث ۲۵، ص ۲۵۲.

۳. محمد بن شریف الرضی، همان، ص ۴۷۰.

### ۳. انفاق کردن بخشی از اموال در راه خدا

انفاق کردن بخشی از اموال در راه خدا نیز از مصادیق شکر عملی است، امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«أَحْسَنُ شُكْرِ النِّعَمِ الْإِنْعَامُ بِهَا؛ بِهَيْرِينَ شُكْرَ نِعْمَتِهَا، بِخَشْيِدِنِ أَنْ أَسْت.»

### ۴. عبادت و نیایش در برابر پروردگار

نیز طریقه دیگری برای شکرگزاری عملی است، که در سخن امام علی (علیه السلام) عبادت به انگیزه شکر، به عبادت آزادگان و افضل اعمال تعبیر شده است. «إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوهُ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.»<sup>۲</sup>

### ۵. آموختن علم خویش به دیگران و عمل به آن

شکر نعمت علمی است که خداوند به عالم عنایت فرموده است . امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «شُكْرُ الْعَالِمِ عَلَى عِلْمِهِ عَمَلُهُ بِهِ وَ بَذْلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ»<sup>۳</sup> شکرگزاری عالم در برابر علمی که دارد این است که به آن عمل کند و به نیازمندان بذل نماید (به آنها آموزش دهد).

---

۱. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۷۹.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، علی اکبر محقق غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۴۶.

۳. عبدالله تمیمی آمدی، همان، ص ۴۴.

شکر در برابر افراد، به اعتبار مراتب و جایگاهشان متفاوت است که امام علی (علیه السلام) در حدیث کوتاه و پُر معنایی می‌فرماید: «شُكْرُ الْهَكَ بِطَوْلِ الشَّاءِ، شُكْرُ مَنْ قَوْفَكَ بِصِدْقِ الْوَلَاءِ، شُكْرُ نَظِيرِكَ بِحُسْنِ الْإِخَاءِ، شُكْرُ مَنْ دُونَكَ بِسَيِّبِ الْعَطَاءِ؛ شکر پروردگارت این است که دائماً ثنائش گویی، شکر کسی که بالای دست تو است به این است که در پیروی از او صادق باشی، شکر هم‌ردیف‌ت آن است که مراتب اخوت و برادری را به خوبی انجام دهی و شکر کسانی که زیر دست تو هستند به این است که از بخشش به آنها مضایقه نکنی.»

## ۶. دوری از محرمات

شکر عملی، استفاده صحیح از نعمت است و همین استفاده صحیح نشانه صداقت فرد در ایمان اوست. به کار نگرفتن استعدادها و نعمت‌های خدادادی در راه صحیح، کفران نعمت محسوب می‌شود که شاخه‌ای از کفر است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ؛ شکر نعمت همان دوری از محرمات است.»

سپاسگزاری عملی در برابر «نعمت گستر» است که «نعمت پذیر» باید تلاش کند نعمت‌های خدا را در راه نافرمانی او به کار نگیرد، بلکه از آنها برای اطاعت و عبادت او کمک بجوید.

شکر به معنای اخیر به مفهوم به کارگیری نعمت در جای خود است مهم‌ترین و اصلی‌ترین نوع شکرگزاری است به ویژه اگر خداوند مورد نظر باشد؛ زیرا خداوند نیازمند تشکر زبانی و قلبی انسان نیست و در حقیقت همه بخشش‌ها و نعمت‌هایی که به انسان می‌دهد در راستای فضل و کرم اوست و از انسان و هر

---

۱. همان، ص ۴۱۴ ۲۷۹.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۴۶.

موجود دیگری می خواهد تا با بهره گیری درست از آن در مسیر کمالی قرار گیرند. از این روست که به کارگیری درست و به جا از هر نعمتی شکر نعمت دانسته شده است.

## ۷. مصرف مال در جای خود

با شناخت صحیح نعمت و با معرفت به فلسفه وجودی و رسالتی که در پی خلق آن نهفته است می توان نعمت را در جایگاه صحیح خود مصرف داشت. گاهی وجود نعمتی در دست فرد مبنی بر بخشش و سود رساندن آن به دیگری است. حضرت امیر در این باره می فرمایند:

«خدا را بندگانی است که برای سود رساندن به دیگران نعمت های خاصی به آنان بخشیده تا آنگاه که دست بخشنده دارند نعمت ها را در دستشان باقی می گذارد و هرگاه از بخشش دریغ کنند نعمت ها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد.»<sup>۱</sup>

## ۵- ۲. راه های تحصیل شکر

راه تحصیل شکر از ترکیب علم و عمل با هم، حاصل می شود. یعنی باید خدا را بشناسی و در مصنوعات او تفکر کنی، و در امور دنیا به زیر دستان توجه کنی تا (از موقعیت خود راضی شده) شکر خدای به جا آوری. و در امور دین به بالاتر توجه کنی و برای رسیدن به مقام و مرتبه او تلاش نمائی. در مصیبت ها خدا را شکر کنی که به مصیبتی بزرگتر گرفتار نشدی، و مصیبت در دینت وارد نشد، و عقوبت اعمال را در دنیا داده، برای آخرت ذخیره نکردند، و ثوابی که به خاطر این مصیبت به تو می دهند بهتر است، و به این وسیله محبت دنیا در دلت کم می شود و چه بسا دنیایی را که رأس هر خطیئه و گناه است مبعوض تو گردانیده اند.

---

۱. محمد بن شریف الرضی، همان، حکمت ۴۲۵.

پس در حقیقت این مصائب نعمت هایی هستند که باید شکرشان را به جا آورد. زیرا هیچ مصیبتی وارد نمی شود مگر آن که کفاره گناهی باشد، یا سبب ریاضتی برای نفس، یا موجب بالا رفتن درجه ای. ولی در همین حال باید از خدای متعال تقاضای عافیت کرد، که عافیت از بلا بهتر است.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی (علیهم السلام) از بلای دنیا و بلای آخرت به خدا پناه می بردند، و از شتمات دشمنان، و سوء قضاء و حلول بلاء به خدا پناه می بردند.<sup>۱</sup>

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ الْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛<sup>۲</sup> زهد از دنیا عبارت است از کوتاه کردن آرزو و شکر هر نعمت و پرهیز از همه آن چه خدا حرام کرده است.»

بنابراین به صورت خلاصه راه تحصیل شکر گزاری به چند امر است:

۱- ۵- ۱. معرفت و تفکر در صنایع الهی و انواع نعمت های ظاهری و باطنی و عمومی و خصوصی او .

۲- ۵- ۱. نظر کردن به پائین تر از خود در امر دنیا و به بالاتر از خود در امر دین .

۳- ۵- ۱. حضور در قبرستان و یاد آوری این که مردگان بیش از همه چیز دوست دارند و از خدا می خواهند که به دنیا برگردانده شوند و متحمل ریاضت و مشقت عبادت ها گردند تا در آخرت از عذاب رهایی یابند یا بر ثواب آنان افزوده شود و درجاتشان بالاتر رود. پس باید خود را مثل ایشان بنگارد که دعای او به اجابت

---

۱ . گروهی از محققان و پژوهشگران، مقاله شکر، ساعت ۹ صبح، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱۵،

رسیده و به دنیا باز گشته است، پس بقیه عمر خود را صرف اموری کند که مردگان برای آن خواستار بازگشت به دنیا هستند .

۴- ۵- ۱. بعضی از آن چه را که در ایام عمر بر او روی داده از مصیبت های بزرگ و بیماری های صعب که به سبب آن ها گمان هلاک خود می برد به یاد آورد، و چنین فرض کند که هلاک شده، و زندگانی و نعمت های کنونی خود را غنیمت شمارد، و خدا را بر آن شکر کند، و از آن چه بر او وارد می شود و مخالف طبع اوست رنجور و اندوهگین نگردد.<sup>۱</sup>

۵- ۵- ۱. در هر مصیبت و بلائی از مصائب و بلاهای دنیا شکر کند که مصیبتی بزرگتر از آن به او نرسیده، و مصیبتی در دین بر او وارد نشده است. چنانچه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در روایتی می فرماید:

«لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا؛<sup>۲</sup> خدایا مصیبت ما را در دینمان قرار مده»

## ۶- ۲. موانع شکرگزاری

شکر حالتی نفسانی است که در نتیجه معرفتی خاص حاصل می شود و رفتاری خاص را موجب می گردد. معرفتی که پدید آورنده این حالت نفسانی است، شناخت نعمت و نعمت دهنده و شناخت این حقیقت است که این نعمت از سوی آن منعم عنایت شده است. ولی گاهی در انجام این عمل پسندیده به موانعی برمی خوریم که به برخی از این موانع اشاره می نمایم.

---

۱. گروهی از محققان و پژوهشگران، مقاله شکر، ساعت ۹ صبح، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱۵،

<http://wiki.ahlolbait.com>

۲. محمد بن باقر محمد تقی مجلسی، هملن، ج ۹۴، ص ۲۳۱.

## ۱-۶-۱. داشتن آرزوهای دراز

داشتن آرزوهای دراز، انسان را به آنچه ندارد و شاید هرگز هم به آنها نرسد، دلبسته و امیدوار می‌کند. به همین جهت آدمی نعمت‌های الهی را که در دست دارد کوچک می‌شمرد و نسبت به آنها بی‌اعتناست و شکر آنها را بجا نمی‌آورد، لذا پیامدهای شوم عدم شکرگزاری در دنیا و آخرت گریبان‌گیر او می‌شود. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «از آرزوهای دراز بپرهیزید که زیبایی نعمت‌های الهی را از نظر شما می‌برد و آنها را نزد شما کوچک می‌کند و به کمی شکر از سوی شما منتهی می‌شود.»<sup>۱</sup>

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْنِ: اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طُولَ الْأَمَلِ، أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ؛<sup>۲</sup> من از دو چیز بر شما می‌ترسم: یکی پیروی از هوس‌ها، و دیگری آرزوهای طولانی، اما پیروی از هوس‌ها که شما را از حق باز می‌دارد، و اما آرزوهای طولانی که شما را از آخرت غافل می‌نماید.»

در دعای کمیل نیز آمده که آرزوهای طولانی، انسان را از رسیدن به خیرات محروم می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید:

«وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي»<sup>۳</sup>

آری داشتن آرزوهای دراز، انسان را به آنچه ندارد و شاید هرگز هم به آن‌ها نرسد، دلبسته و امیدوار می‌کند. به همین جهت آدمی نعمت‌های الهی را که در دست دارد کوچک می‌شمرد و نسبت به آن‌ها بی‌اعتناست و شکر آن

---

۱. عبدالواحد بن محمد آمدی، همان، ج ۴، حدیث ۱۳۷۵.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، اصول کافی، مترجم محمدباقر کمره‌ای، ج ۵، تهران، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۲۸۲.

۳. عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، مشهد، انتشارات شیوه، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳.



ها را به جا نمی آورد، لذا پیامدهای شوم کفران نعمت در دنیا و آخرت گریبان گیر او می شود. چنان که حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«تَجَنَّبُوا الْمُنَى فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِهَجَةٍ نَعَمِ اللَّهِ عِنْدَكُمْ وَ تُلْزِمُ اسْتِصْغَارَهَا لَدَيْكُمْ وَ عَلَى قَلَّةِ الشُّكْرِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup> از آرزوهای دراز بپرهیزید که زیبایی نعمت های الهی را از نظر شما می برد و آن ها را نزد شما کوچک می کند و به کمی شکر (و کفران نعمت) از سوی شما منتهی می شود.»

## ۲- ۶- ۱. عدم معرفت نسبت به نعمت ها

از دیگر حقوق خداوند در برابر نعمت هایش، علت وجود نعمت های گوناگون در اختیار انسان می باشد که با معرفت بدان، می توان حق خداوند در برابر آن را نیز به جای آورد. در یک جمله می توان گفت هدف از خلقت انسان عبودیت و رسیدن به مرتبه کمال و استفاده از رحمت بی پایان الهی است. و دیگر مخلوقات خداوند نیز یاری گر او در رسیدن به سر منزل مقصود می باشند، از این رو حضرت می فرماید: ای مردم! از خدا بترسید! هیچ کس بیهوده و عبث آفریده نشده که به لهو و بازی پردازد، و سر خود رها نگردیده تا به کارهای لغو و بی ارزش مشغول شود دنیای دلپسندش، جای آخرتی که باید نگرانی زشت در نظرش جلوه کرده است، نگیرد، آن مغروری که بدنیا ظفر یافته بلند همت تر از آن کسی نیست که به کمترین سهم از آخرت دست پیدا کرده است.<sup>۲</sup>

همچنین گاهی قصور در شکر نعمت ها از این سرچشمه می گیرد که انسان نسبت به نعمت ها، معرفت کامل و وافی ندارد و اصولاً به نعمت های الهی نمی اندیشد.

---

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، و دررالکلم، ترجمه محمد علی انصاری، ج ۴، قم، انتشارات دفتر تبلیغات قم،

۱۳۶۶، ص ۶۳۰

۲. محمد بن شریف الرضی، همان، حکمت ۳۷۰.

توجه به نعمت‌های مادی و معنوی، از جمله هدایت انبیاء و نزول کتاب آسمانی و... به انسان نشان خواهد داد که خداوند چه مواهب عظیمی را در اختیار او قرار داده است.<sup>۱</sup> و موجب برانگیخته شدن حس شکرگزاری در انسان خواهد شد، اما متأسفانه ما انسان‌ها تا نعمتی از او سلب نشود قدر و منزلت آن را ندانسته و شکر آن را بجا نمی‌آورد.

### ۳- ۶- ۱- ناچیز شمردن نعمت‌ها

یکی دیگر از عوامل ناشکری، به حساب نیاوردن نعمت‌های ارزشمند خداوند است که در اختیار ما قرار داده است و ادعا کردن به این که خداوند نعمتی به من نداده است. لذا خداوند در قرآن کریم درباره فزونی نعمت‌ها می‌فرماید: «اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز نمی‌توانید آن را احصا<sup>۲</sup> کنید.»<sup>۳</sup>

### ۴- ۶- ۱- مقایسه کردن خود با سایر افراد

یکی دیگر از عوامل ناسپاسی و کفران نعمت مقایسه کردن سطح زندگی افراد با هم است. هر چقدر توجه انسان نسبت به زندگی دیگران بیشتر می‌شود، به همان اندازه توجه و رضایتش از زندگی خود کاسته می‌شود و به مرور زمان و با پیش‌روی آن منجر به کفران نعمت و طلبکاری از خداوند می‌گردد.

---

۱. ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۶۳ - ۶۴.

۲. به معنی شمارش کردن.

۳. نحل (۱۶)، آیه ۱۸.

## ۵- ۶- ۱. ابلیس، مانع بزرگ شکرگزاری

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ای به نام قاصعه، می فرماید:

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَالْكَبِيرِيَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لَجَلَالِهِ رَأْسَ الْعَصِيَانِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مُحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَ الْجَبَرِيَّةِ وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبِيرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا ابْتِلَاءَ اللَّهِ لَخَلْقِهِ وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ وَ طِيبُ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفْيًا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِبْعَادًا لِلْخِلَاءِ مِنْهُمْ طَلَبَ الْعِبْرَةَ فَاعْتَبَرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهَدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَمِنْ سِنَى الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنَى الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلُمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا إِنْ حُكِمَ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَّةٌ فِي إِبَاحَةِ حِمًى حَرَّمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ<sup>۱</sup> ستایش خداوندی را که کسوت عزت و بزرگی پوشید و آن دو را خاص خود گردانید نه آفریدگانش و، آن دو را بر دیگران ممنوع و حرام نمود. عزت و بزرگی را تنها برای جلالت شأن خویش برگزید و لعنت را نصیب کسی از بندگان نمود که در عزت و بزرگی با او به منازعت برخاست. سپس ملائکه مقرب خود را پیامزد تا متواضعانشان را از متکبران نشان تمیز دهد. آنگاه خدای سبحان که از راز درون دلها آگاه است و آنچه را در پرده نهان است می داند، گفت:

«پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم چون تمامش کردم و در آن از روح خود دمیدم همه سجده‌اش کنید. همه فرشتگان سجده کردند، مگر ابلیس.» ابلیس بر آدم رشک برد و به آفرینش خود بر او بالید و به اصل خود نازیدن گرفت. ابلیس دشمن خدا و پیشوای متعصبان و پیشرو مستکبران و گردنکشان است. او بود که عصییت را پایه نهاد و با خدای تعالی بر سر کسوت عزّت و جبروت به نزاع پرداخت و خود چنان کسوتی پوشید و جامه خواری و مذلت از تن به در نمود.

آیا نمی‌بینید که خداوند چگونه او را به سبب تکبرش حقیر ساخت و به سبب بلند پروازیش پست و بیقدر نمود و در دنیا مطرودش ساخت و در آخرت هم به عذاب آتش گرفتار خواهد نمود؟

اگر خدای تعالی می‌خواست که آدم را از نوری بیافریند که پرتوش دیده‌ها را خیره سازد و زیباییش بر خردها چیره شود و بوی خوشش دماغ جانها را معطر سازد، می‌توانست. اگر چنین کرده بود، گردن همگان در برابر او به خضوع خم می‌گردید و کار آزمایش بر ملایکه هم آسان می‌شد. ولی خدای سبحان، آفریدگان خود را به بعضی چیزهایی، که از اصل آن بی‌خبرند، می‌آزماید، تا فرمانبرداران از نافرمانان جدا شوند و آنان را از لوث خود کامگی و گردنکشی پاک دارد و تکبر و خودپسندی را از آنان دور گرداند. پس، از آن معاملات که خداوند با ابلیس کرد عبرت گیرید. آن همه اعمال نیکویش را باطل گردانید و آن همه سعی و کوشش او را بی‌ثمر ساخت. ابلیس شش هزار سال خدا را عبادت کرد، حال از سالهای دنیا بود یا سالهای آخرت کس نداند، ولی یک ساعت تکبر ورزید. بعد از ابلیس چه کسی ممکن است که از اینگونه نافرمانیها در برابر ذات احدیت در امان ماند؟

هرگز خداوند انسانی را به بهشت نمی‌برد که مرتکب عملی شده باشد که ملکی را به سبب آن از بهشت رانده است. حکم او بر اهل آسمانها و مردم روی زمین یکسان است. و میان خدا و هیچیک از بندگانش مصالحه‌ای نیست که چیزی را که بر همه جهانیان حرام کرده بر آن بنده مباح نموده باشد.»

همچنین خداوند در سوره اعراف<sup>۱</sup> به انسان هشدار می دهد که ابلیس، مهم ترین بازدارنده انسان از شکر به درگاه خداوند است. او اجازه نمی دهد تا انسان با شکرگزاری به اشکال گوناگون، خود را در مسیر صراط مستقیم عبودیت قرار دهد و به کمال برساند.

سعی ابلیس بر این است که انسان، نعمت شناس و نعمت دهنده شناس نباشد تا از نعمت های الهی به درستی بهره گیرد و به درستی حق نعمت و نعمت دهنده را به جا آورد و شکرگزار نعمت دهنده باشد و سر تعظیم و سجده در برابر خداوند منان فرود آورد.

ابلیس همه راهکارها را برای جلوگیری از حرکت انسان در مسیر صراط مستقیم عبودیت و شکرگزاری در پیش می گیرد؛ زیرا می داند که معنا و مفهوم عبودیت واقعی چیزی جز شکرگزاری نیست که باطن آن کمال یابی و خلافت یابی انسان است.<sup>۲</sup>

از این رو می کوشد تا انسان، گرفتار کفر و کفران شود تا ظن و گمان خویش را در حق انسان راست کند.

به عبارت دیگر براساس تصریح ابلیس که گفته: «وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»<sup>۳</sup> می توان نتیجه گرفت که عدم شکرگزاری از نعمت ها، نشانه بارزی از تسلط شیطان بر انسان و انحراف از صراط مستقیم الهی بشمار می رود.

---

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۷ - ۱۲ .

۲. انسان (۷۶)، آیه ۳.

۳. اعراف (۷)، آیه ۶۷.

## **فصل دوم: رهاوردها و موانع شكر**

۱-۲. رهاوردهای شكرگزاری

۲-۲. موانع شكرگزاری

بی گمان شکر و سپاس به هر معنایی که گرفته شود و به هر شکل و نوعی انجام شود می تواند رهاوردهای متنوع و متعدد دنیوی و اخروی به جا گذارد. بیان این رهاوردها از آن جایی که جایگاه و اهمیت ارزشی شکر را روشن می سازد می تواند برای تشویق و ترغیب مردم بر انجام آن موثر باشد؛ از این رو در این جا به برخی از این آن ها اشاره می شود.

## ۱-۲. رهاوردهای شکرگزاری

### ۱-۲-۲. رهاوردهای دنیوی شکرگزاری

#### ۱. سلامت روح و روان

داشتن روحیه شکرگزاری از نشانه های سلامت روح و روان آدمی است. همچنین شکرگزاری، نشانه دور بودن آدمی از بیماری هایی چون غفلت از نعمت ها، غرور، بخل و کفران نعمت می باشد.

افزون بر به جای آوردن شکر و سپاس خدا، قدردانی از بندگان او نیز نشان دهنده سلامت روح و بهداشت روان است. آن که روحی سالم دارد، خدمت دیگران در حق خود را انکار نمی کند و از آنها به شایستگی و در حد توان قدردانی می کند.

روح انسان شکرگزار، به سبب آنکه از غفلت، غرور و کفران نعمت به دور است، از سلامت بهره مند است. وقتی امور مهم و سرنوشت ساز، انسان را درگیر خود می سازد و شک و دلهره بر روح و روان آدمی عارض می شود، ناچار به دنبال تکیه گاهی مورد اعتماد می گردد تا یار و پشتیبان وی باشد. در نتیجه، آرامش بر قلب و روحش حاکم می شود و از نگرانی رهایی می یابد. توکل بر خدا، تردیدها و دلهره ها را از میان می برد و قلب آدمی را سرشار از آرامش می کند و روح را با سلامتی همراه می سازد. یکی از بیماری های روح و روان انسان بر اثر درماندگی و ناامیدی و توفیق نیافتن او بر انجام دادن وظایف خویش پدید می آید. حال آنکه

انسان با توکل بر خدای قادر و حکیم، به توانایی ها و استعدادهای خدادادی اش اعتماد می کند و علاوه بر اینکه در پیروزی ها به غرور و خودپسندی گرفتار نمی شود، در برابر مشکلات و سختی ها نیز مقاوم می شود که این، خود، بهترین وسیله تأمین سلامت روانی فرد است. توکل، از معرفت آدمی به خداوند سرچشمه می گیرد و او را از امیدورزی بیهوده به غیر خداوند باز می دارد و دل را از وسوسه و تردید پاک می کند و بدین ترتیب، از عوامل مهم تأمین سلامت روان انسان به شمار می رود. نزدیک تر شدن به خدا، احساس سربلندی و بی نیازی از غیر خدا نیز از نشانه های سلامت روح است که بر اثر توکل، می توان به آنها دست یافت.<sup>۱</sup>

## ۲. افزایش نعمت

یکی از مهمترین آثار شکر، افزایش نعمت و رشد و ترقی کمی و کیفی آن است. خداوند در سوره ابراهیم می فرماید:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»<sup>۲</sup> اگر سپاس گزار باشید هر آینه بر شما می افزاییم.

امام علی (علیه السلام) در این زمینه فرموده اند:

«إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَمَنْ قَصَرَ عَنْهُ خَاطَرَ بَزَوَالِ نِعْمَتِهِ»<sup>۳</sup> خداوند در هر نعمتی حقی دارد. کسی که حق آن را ادا کند، آن نعمت را بر او افزون می کند و کسی که در آن کوتاهی نماید آن نعمت را خطر زوال قرار می دهد.

---

۱. محمد مهدی صفورایی پاریزی، سلیمان قاسمی، مقاله سلامت روان در پرتو التزام عملی به آموزه های دینی، مجله معرفت.

۲. ابراهیم (۱۴)، آیه ۷.

۳. حبیب الله هاشمی خویی، همان، ج ۷، ۱۵۳.



امام علی (علیه السلام) در این کلام نورانی اشاره به اهمیت مسئله شکر با تعبیر جدید سخن می گوید.

منظور ایشان از حق نعمت، همان شکر است؛ نه تنها شکر زبانی و قلبی بلکه اساس شکر، شکر عملی است؛ یعنی از آن نعمت خداداد به نفع مظلومان استفاده کردن، صله رحم به جا آوردن، آلام بیماران را تخفیف دادن، تعظیم شعائر نمودن، به فکر یتیمان بودن و امثال این ها.

شکر نعمت هایی مانند چشم و گوش و عقل و هوش، این است که آن ها را در مسیر اهدافی که برای آن آفریده شده اند به کار بگیریم و مطابق تعبیر معروف علمای اخلاق، «الشُّكْرُ هُوَ صَرْفُ الْعَبْدِ جَمِيعَ مَا أَنْعَمَهُ اللَّهُ فِيمَا خُلِقَ لِاجْلِهِ»<sup>۱</sup> شکر عبارت از این است که انسان، تمام آنچه را خدا به او روزی داده برای آن اهدافی که آفریده شده است صرف کند.»

در حدیث دیگری از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) آمده است که نوح (علیه السلام) همه روز صبحگاهان و عصرگاهان این کلمات را به درگاه خدا عرضه می داشت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّ مَا أَصْبَحَ أَوْ أَمْسَى بِي مِنْ نِعْمَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَى حَتَّى تَرْضَى، وَبَعْدَ الرِّضَا»<sup>۲</sup> خداوندا من تو را گواه می گیرم: هر نعمتی صبح و شام به من می رسد، چه دینی و چه دنیوی، چه معنوی و چه مادی، همه از سوی توست، یگانه ای و شریکی نداری، حمد مخصوص توست و شکر هم از آن تو، آن قدر شکر می گویم تا از من خشنود شوی و حتی بعد از خشنودی.»

---

۱. محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، شرح أصول الکافی، محقق محمد خواجوی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۴۴.

۲. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، همان، ج ۱۱، ص ۲۹۰.

همچنین شکر قلبی نیز جایگاه خود را دارد که انسان واقعاً از خداوند به سبب نعمت‌هایی که به او ارزانی داشته راضی باشد؛ ولی به هر حال شکر در صورتی کامل می‌شود که جنبه‌های عملی آن آشکار گردد.

در احادیث متعددی آمده است که شکر هر نعمتی پرهیز از گناهان است از جمله در حدیثی از امام امیرمومنان (علیه السلام) می‌خوانیم: «شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ»<sup>۱</sup>

از بعضی روایات استفاده می‌شود که علاوه بر این‌ها انسان باید از واسطه نعمت هم تشکر کند تا شکر او کامل گردد.

در حدیثی از امام زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام) می‌خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ... يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشَكَرْتَ فَلَنَّا فَيَقُولُ بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ لَمْ تَشْكُرْنِي إِنْ لَمْ تَشْكُرْهُ ثُمَّ قَالَ أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ؛<sup>۲</sup> خداوند... هر بنده شکرگزاری را دوست دارد. خداوند متعال روز قیامت به بعضی از بندگان می‌گوید: آیا از فلان شخص تشکر کردی؟ عرض می‌کند: خدایا! من شکر تو را گزاردم. خداوند می‌فرماید: به سبب آن‌که از او تشکر نکردی شکر مرا ادا ننموده‌ای. سپس امام (علیه السلام) فرمود: شاکرترین شما در برابر خدا شاکرترین شما در برابر بندگان خداست.»

در احادیث متعددی آمده است که شکر هر نعمتی پرهیز از گناهان است از جمله در حدیثی از امام امیرمومنان (علیه السلام) می‌خوانیم: «شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ»<sup>۳</sup>

---

۱. همان، ج ۶۲، ص ۴۲.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۶، ص ۳۱۰.

۳. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، همان، ج ۶۲، ص ۴۲.

دلیل آن هم روشن است؛ پرهیز از گناه دلیل فرمانبرداری بنده است و فرمانبرداری، بهترین تشکر به پیشگاه بخشنده نعمت‌هاست.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که ابوبصیر از حضرت سوال کرد:

«هَلْ لِلشُّكْرِ حَدٌّ إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ شَاكِرًا؟<sup>۱</sup> آیا شکر حد نهایی دارد که هرگاه بنده‌ای آن را انجام دهد شاكر محسوب شود؟» امام (علیه السلام) فرمود: آری. ابوبصیر سوال کرد: آن کدام است؟ امام (علیه السلام) فرمود: «يَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلِ وَمَالٍ وَإِنْ كَانَ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَقٌّ أَدَّاهُ وَمِنْهُ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ)<sup>۲</sup>؛ انسان در برابر هر نعمتی که خدا به او داده؛ خواه در خانواده‌اش باشد یا در اموالش، او را شکر می‌گوید و اگر حقی در اموال او در نعمتی که به وی داده شده، باشد، آن را ادا می‌کند و از آن جمله است گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «(انسان به هنگام سوار شدن بر مرکبی بگوید: منزه است خداوندی که آن را مسخر ما کرد و (اگر لطف خدا نبود) ما نمی‌توانستیم در کنار آن قرار بگیریم.»

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى (عليه السلام): يَا مُوسَى! أَشْكُرُنِي حَقَّ شُكْرِي. فَقَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَلَيْسَ مِنِّي شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: يَا مُوسَى! شَكَرْتَنِي حَقَّ شُكْرِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي؛<sup>۳</sup> خداوند به موسی وحی فرستاد که ای موسی! حق شکر من را ادا کن. موسی عرض کرد:

---

۱. عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، محقق هاشم‌رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۹۳.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۲، ص ۹۶؛ زخرف (۴۳)، آیه ۱۳.

۳. حبیب الله هاشمی خویی، همان، ج ۱، ۳۰۰.

چگونه حق شکر تو را ادا کنم در حالی که همین نعمت توفیق شکرگزاری، نعمت دیگری از سوی تو بر من است؟ (بنابراین با شکرگزاری نعمت جدیدی به من عطا می‌شود که باید شکر آن را هم بگزارم) خداوند فرمود: ای موسی! حق شکر من را به‌جا آوردی چون می‌دانی این توفیق هم از سوی من است.»

اما کفران نعمت بی‌شک مایه زوال نعمت‌هاست و در قرآن سرگذشت امت‌هایی که کفران نعمت کردند و گرفتار شدند به‌کرار نقل شده که نمونه روشنی از آن داستان قوم سبا است که خداوند آن همه نعمت به آن‌ها داد و کفران کردند و تمام آن‌ها از آنان گرفته شد.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم:

«أَحْسِنُوا جَوَارَ نِعَمِ اللَّهِ وَاحْذَرُوا أَنْ تَنْتَقِلَ عَنْكُمْ إِلَى غَيْرِكُمْ أَمَا إِنَّهَا لَمْ تَنْتَقِلْ عَنْ أَحَدٍ قَطُّ فَكَادَتْ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ قَالَ وَكَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَقُولُ قَلَّ مَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ؛<sup>۱</sup> با نعمت‌های پروردگار به خوبی رفتار کنید و بترسید که (بر اثر کفران) آن نعمت‌ها از شما گرفته شود و به دیگران داده شود بدانید هیچ نعمتی از کسی منتقل نشد که به این آسانی به او بازگردد. علی (علیه السلام) می‌فرمود: کمتر می‌شود که نعمتی به انسان پشت کند و سپس بار دیگر بازگردد.»

در این حکمت می‌خوانیم که:

«إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ؛<sup>۲</sup> چون طلیعه نعمت‌ها به شما رسید، با ناسپاسی دنباله آن را مبرید.»

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۶، ص ۳۲۶.

۲. علی نقی فیض الاسلام، همان، ص ۴۷۰.

این روایت حضرت علی (علیه السلام) به یکی از آثار شکرگزاری یعنی پایداری و فزونی نعمت اشاره کرده است. در توضیح این مطلب باید بگوییم که اینگونه نیست که نعمت هایی که به انسان رسیده همیشه پایدار باشند. چه بسا نعمت هایی که پس از اندک زمانی از دست ما می روند و ما یک عمر از غم فقدان آنها رنج می بریم. همه دوست دارند و می کوشند که از سلامت، رفاه و آسایش بیشتری بهره مند شوند و نعمت هایی که در اختیار دارند، استمرار داشته باشد. یکی از عواملی که موجب پایداری و استمرار نعمت می شود، شکر است. چنانکه خداوند متعال فرموده:

«وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>۱</sup> و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.» در روایت مذکور نیز حضرت علی (علیه السلام) در صدد تذکر این نکته است که پایداری و بقاء نعمت و رسیدن به مراتب بالاتر و کاملتر یک نعمت منوط و مشروط به شکرگزاری نسبت به مراتب پایین تر نعمت است. در روایتی دیگر نیز پیامدهای مثبت شکر و زیان های ناشی از ترک آن را گوشزد نموده، می فرماید:

«مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَأَنْعَمَ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النِّعَمِ وَأَمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ»<sup>۲</sup> در کتاب آسمانی تورات آمده بود که از هر کس به تو انعام کرد، شکرگزاری کن و بر هر کس که تو را شکر گزارد، انعام کن؛ زیرا نعمت ها را چون سپاس گویی، زایل نمی شوند و چون کفران کنی، باقی نمی مانند. شکر باعث افزایش نعمت و عامل پیشگیری از دگرگونی [و زوال] آنهاست» خلاصه آن که مراد حضرت این است که با شکر نعمت باعث دوام و فزونی نعمت شوید. به نظر می رسد که از آثار شکر و سپاس افزایش نعمتی است که به شخص داده شده است. به این

---

۱. ابراهیم (۱۴)، آیه ۷.

۲. عبد الواحد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۷۸.

معنا که اگر شخص از نعمت کتابی که به وی داده شده و یا غذایی که به او بخشیده شده تشکر کند بر مقدار کتاب ها و یا حجم و کیفیت غذاها افزوده می شود. این معنا هرچند که درست است ولی آن چه در آیه مطرح است امری فراتر از این معناست؛ زیرا خداوند می فرماید که شکر نعمتی موجب می شود که خود سپاسگزار به شکلی زیادت و افزایش یابد. این بدان معنا خواهد بود که با هر تشکر و سپاسی شخص از نظر کمالی و وجودی به مرتبه ای برتر دست می یابد و ترقی و تعالی می یابد.

اگر این معنا درست باشد که هست باید گفت که تشکر در این تصویر قرآنی امری عملی است و این که شخص از نعمتی که به او داده شده است مانند نعمت بینایی و شنوایی و چشایی و دیگر نعمت های ظاهری و باطنی و مادی و معنوی می بایست به درستی بهره گیرد و آن را در مسیر کمالی قرار دهد تا موجبات افزایش بینایی و شنوایی وی شود و از آن مقام به مقام برتری چون بصیرت و رویت برسد. اگر بینایی مثلا گام نخست است بهره گیری درست آن در مسیر کمالی موجب می شود تا استعدادها و ظرفیت ها و توانایی های نهفته و سرشته در این بخش خودشکوفایی یابد و در مسیر کمالی خود قرار گرفته و در نهایت به مقام رویت و بصیرت برسد و به جای مشاهده اموری حسی از این قابلیت برخوردار گردد تا ملکوت و جهان باطن را مشاهده و رویت نماید.

خداوند نعمتی به بنده خویش نداد که بنده او از صمیم قلب آن را بشناسد، و در ظاهر با زبان خدا را ستایش کند، و سخنش تمام شود، مگر این که برای او به افزونی نعمت امر شود.<sup>۱</sup>

امیرمومنان علی (علیه السلام) می فرمایند: «چون خداوند به بنده ای نعمتی دهد و بنده در دل شکر آن نعمت را بگزارد، پیش از آن که سپاسگزاری از آن را به زبان آورد، مستوجب افزایش آن نعمت گردد»<sup>۲</sup>

---

۱. مقاله شکرگزاری بنده، ۱۰ صبح، ۱۳۹۴/۴/۱۵، [tebyan.com](http://tebyan.com)

۲. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی؛ ابو الحسن موسوی همدانی، بحار الأنوار ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸ ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر، ۱۳۶۴ ش، ص ۶۲.

### ۳. شکوفایی استعدادها

در حقیقت خداوند بهره‌گیری از هر نعمتی را در مسیر درست و کمال آن موجب شکوفایی استعدادهای آن بخش می‌داند. در علوم مختلف چون فیزیک و روان‌شناسی این معنا اثبات شده است که به کارگیری هر حسی موجب می‌شود تا سلول‌های آن تقویت و افزایش یابند. می‌گویند که هر یک از انسان بسته به شغل و فعالیت‌های ذهنی و بدنی بخشی از سلول‌های مغزی را فعال می‌سازند و از میلیون‌ها سلول مغزی تنها درصد کمی از آن به کار می‌افتد و باقیمانده آن بی‌استفاده می‌ماند. به گونه‌ای که اینشتن با آن همه بهره‌مندی از مغز خود در حوزه دانش ریاضی تنها ۴۵ درصد از سلول‌های خود را به کار گرفته بود.

بهره‌مندی از نعمت و به کارگیری درست از آن موجب می‌شود تا افزون بر آنچه داشته بخش‌های دیگری نیز شکوفا و فعال شود و به کار افتد. با این گونه سپاس و تشکر است که شخص به حقیقت شکر نعمت را به جا آورده و رضایت و خشنودی خداوند را جلب و جذب نموده است.<sup>۱</sup>

### ۴. بهره‌مندی مضاعف

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»<sup>۲</sup> و سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید اما سرزمین‌های بد طینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید، اینگونه، آیات را برای آنها که شکرگزارند بیان می‌کنیم.»

---

۱. مقاله ارتباط شکر و شکوفایی، ۱۰ صبح، ۱۳۹۴/۴/۱۵، [tebyan.com](http://tebyan.com)

۲. اعراف (۷)، آیه ۵۸.

این آیه چگونه سپاسگزاری به مفهوم درست آن می تواند زمینه و بستری مناسب برای تصرفات باشد و اشخاص را در موقعیت و جایگاهی قرار دهد که قدرت تصرفات بیشتری بیابند. هرچند که تصرف از سوی خداوند در این آیه مورد توجه قرار گرفته است ولی از جایی که این تصرف درباره کسانی صورت می گیرد که اهل سپاس و شکر هستند و به درستی از نعمتی بهره گرفته اند در حقیقت بازتاب تصرفات الهی به شخص بازمی گردد و شخص می تواند در هر یک از آیات وجودی خود و جهان تصرف کند.

به سخن دیگر شکرگزاری به درگاه الهی عاملی مهم در بهره مندی انسان از آیات خداوند و آفاق و انفس است و شخص به اذن الهی می تواند از نعمت های فزون تر و کاملتری برخوردار گردد.

شیخ طبرسی در کتاب مجمع البیان می نویسد که مراد از آیه ۱۱ سوره رعد این است که شکر نعمت های الهی مایه افزایش نعمت و کفران آن موجب سلب نعمت است.<sup>۱</sup>

امام (علیه السلام) در این سخن حکمت آمیز به آثار شکر نعمت و آثار کفران بیان می کند و می فرماید: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ»<sup>۲</sup> هنگامی که مقدمات نعمت ها به شما روی می آورد دنبال آن را به واسطه کمی شکرگزاری از خود دور نسازید.»

نعمت ها غالباً به صورت تدریجی بر انسان وارد می شود و وظیفه انسان هوشیار این است که به استقبال نعمت برود و استقبال از آن راهی جز شکرگزاری ندارد. هرگاه با آغاز روی آوردن نعمت به شکر قلبی و زبانی و عملی پردازد ادامه خواهد یافت و تا پایان آن نصیب انسان می شود و به تعبیر دیگر به گفته بعضی از شارحان نهج البلاغه، نعمت ها مانند گروه های پرندگان است که وقتی تعدادی از آنها بر شاخه درختی نشستند بقیه تدریجاً به دنبال آنها می آیند و شاخه ها را پر می کنند؛ ولی اگر گروه اول صدای ناهنجار و

---

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، ص ۴۳۲.

۲. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، حکمت ۱۳.



حرکت ناموزونی بشنوند یا ببیند فرار می کنند و بقیه هم به دنبال آنها می روند و صحنه از وجودشان خالی می شود.

همچنین بسیاری از نعمت ها به صورت تدریجی زوال می پذیرند؛ هرگاه انسان در آغاز زوالش هوشیار باشد و به شکر قلبی و زبانی و عملی پردازد مانع بازگشت و زوال تدریجی آن می شود.

این سخن در اصل برگرفته از قرآن مجید است که می فرماید: «وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>۱</sup> به خاطر بیاورید زمانی که پروردگارتان اعلام داشت اگر شکرگزاری کنید (نعمت خویش را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی مجازاتم شدید است.»

## ۲- ۲. رهاوردهای اخروی

### ۱. بهشت

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«مردی آب می نوشد و خدا بهشت را برای او واجب می کند، به این صورت که او ظرف آب را بر دهانش می گذارد «بسم الله» می گوید و آنگاه می آشامد، سپس با آن که اشتها دارد، دور می کند و خدا را حمد می کند. باز برمی گردد و می آشامد، باز دور می برد و حمد می کند و... خدای عزوجل بهشت را به همین سبب برایش واجب می کند.»<sup>۲</sup>

---

۱. ابراهیم (۱۴)، آیه ۷.

۲. علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الأنوار، ترجمه عبد الله محمدی و مهدی هوشمند، قم: دار الثقلمین، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۱.

## ۲. عدم فشار قبر

انسانی که شکر خدا را به جا نیاورد، نه تنها در دنیا به آثارسوء آن گرفتار می شود، بلکه در برزخ نیز عقوبت ضایع کردن آن نعمت ها را می بیند، به طوری که یکی از آثار عدم شکرگزاری به صورت فشار قبر نمود پیدا می کند چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«ضَغْطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النِّعَمِ»<sup>۱</sup> فشار قبر برای مؤمن، كفاره نعمت هایی

است که ضایع کرده است.»

## ۳. عدم شهادت نعمت به ضرر صاحبش

اگر شخص از شکرگزاری نماید در آن گیتی نعمت بر ضررش شهادت نمی دهد ولی کسی که از کفران نعمت خود توبه نکند، نعمت زایل شده و در قیامت علیه صاحبش گواهی می دهد. همان گونه که امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«أَحْسِنُوا صُحْبَةَ النِّعَمِ قَبْلَ فِرَاقِهَا فَإِنَّهَا تَزُولُ وَ تَشْهَدُ عَلَى صَاحِبِهَا بِمَا عَمِلَ فِيهَا»<sup>۲</sup> مصاحبت نعمت ها

را قبل از جدایی اش نیکو شمرد؛ زیرا آن ها زایل شده و بر ضرر صاحبش شهادت می دهند.»

با توجه به آنچه گفته شد شکر و سپاس به هر معنایی و به هر شکل و نوعی انجام شود رهاوردهای متنوع و متعدد دنیوی و اخروی به دنبال دارد از جمله: شکوفایی استعدادها، افزایش نعمت، بهره مندی مضاعف، عدم شهادت نعمت به ضرر صاحبش و بهشت.

## ۲- ۲. پیامدهای کفران نعمت

عدم شکرگزاری و به بیان دیگر کفران نعمت یکی از بدترین رذایل اخلاقی و از بزرگ ترین موانع رسیدن به تکامل انسانی و درجات متعالی به شمار می آید که در آیات و روایات گاهی در مقابل نعمت های الهی و

---

۱. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق، ص ۴۷۳.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۲، قم: ناشر جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۲، ص ۶۱۶.

گاهی در مقابل احسان و نیکی دیگران به انسان تعبیر شده است.<sup>۱</sup> که پیامدهای فردی و اجتماعی را به دنبال دارد که به برخی اشاره می شود:

## ۱- ۲-۲. هلاکت و نابودی

کسانی که نعمت را کفران می کنند: «و این به شیوه خاندان فرعون بود و کسانی که پیش از آنها بودند. آنها آیات پروردگارشان را تکذیب کردند و ما به کیفر گناهانشان هلاکشان کردیم و خاندان فرعون را غرقه ساختیم، زیرا همه ستمکار بودند.»<sup>۲</sup>

## ۲- ۲-۲. تبدیل نعمت به نعمت و بلا

چنان که خداوند فرموده اند: «دست و پا و زبان و مال و فرزندش به ابزاری برای گرفتار شدن وی به عذاب مبدل می گردد و در این حال اگر مهلتی به آنان داده شود، در جهت کیفر سخت آنان خواهد بود.»<sup>۳</sup>

---

۱. این نکته حائز اهمیت است که بر اساس آیه ۵۵ سوره نحل، کفر نعمت های الهی هدف و غایت مشرکان از شرک به خداوند متعال معرفی شده است. علت این امر آن است که اشتغال به محسوسات و مادیات، مادی گری و دلبستگی به اسباب ظاهری را در دل های مشرکان ملکه قرار داده، و آن ملکه پرده ضحیمی میان آنان و معرفت فطری آنها شده و توحید ربوبی را از یادشان برده است. آنها در برخورد با هر نعمتی سبب ظاهری آن را به یاد می آورند و به یاد مسبب اسباب یعنی خدای تعالی نمی افتند، و قهرا در برابر همان اسباب، خاضع گشته و از انقطاع آنها نگران می شوند، ولی در برابر خدا نه خضوع دارند و نه خشوع بلکه و به همین دلیل به او و فرامین او کافر می شوند. پس کفر و شرک به خداوند، کفران نعمات او نیز می باشد (به علت غایتی که دارد) و نتیجه این کفران بسیار سنگین و دردناک است به گونه ای که خداوند متعال می فرماید:

«فتمتعوا فسوف تعلمون؛ از این نعمات بهره ببرید که بعدا خواهید فهمید»

۲. انفال (۸)، آیه ۵۴.

۳. توبه (۹)، آیه ۵۵؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۷۸.

### ۳-۲-۲. سلب انگیزه برای نیکوکاری

یکی از مصادیق کفران نعمت، عدم تشکر از احسان منعمین دیگر و واسطه های نعمت است و این ناسپاسی از مردم موجب دلسردی و سلب انگیزه از آن می شود، البته وظیفه کسی که احسان و نیکی به مردم می کند، آن است که به خاطر خدا خدمت می کند و انتظار پاداش هم از خدا داشته باشد و قدرشناسی مردم او را دلسرد نکند. چنان که امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «لَا يُزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ، وَقَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ»<sup>۱</sup> ناسپاسی مردم تو را از کار نیکو باز ندارد، زیرا هستند کسانی، بی آن که از تو سودی برند تو را می ستایند، چه بسا ستایش اندک آنان برای تو، سودمندتر از ناسپاسان باشد.<sup>۲</sup>

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد پاداش کسانی که احسان آن ها مورد ناسپاسی قرار گرفته می فرمایند: «يَدُ اللَّهِ تَعَالَى فَوْقَ رُؤُوسِ الْمَكْفَرِينَ تَرْفَرُ بِالرَّحْمَةِ»<sup>۳</sup> دست خداوند، رحمت را بر فراز سر کسانی که خوبی هایشان نادیده گرفته می شود، می گستراند.

اما این یک سوی قضیه است و در سوی دیگر وظیفه مردمی قرار دارد که از خدمات و احسان ها برخوردار می شوند.

مردم اگر با سپاس و تقدیر اهلیت و شایستگی خود را نشان ندهند، موجب سلب نعمت و موجب منصرف شدن نیکوکاران از عمل خیر می گردند و این نوعی راهزنی در کار خیر است که در روایات نیز آمده است.<sup>۴</sup> امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

---

۱. محمدبن الحسین شریف الرضی، همان، حکمت ۲۰۴، ص ۶۷۳.

۲. محمدبن علی (شیخ صدوق)، علل شرایع، ج ۲، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵، ص ۵۶۰.

۳. جواد محدثی، اخلاق معاشرت، چاپ یازدهم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳-۲۱۴.

«لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سُبُلِ الْمَعْرُوفِ، وَهُوَ الرَّجُلُ يُصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَيَكْفُرُهُ، فَيَمْتَنِعُ صَاحِبُهُ مِنْ أَنْ يَصْنَعَ ذَلِكَ إِلَيْهِ غَيْرَهُ؛<sup>۱</sup> خداوند کسی را که راه معروف و نیکی را ببندد، لعنت می کند و از رحمت خود دور می سازد، و او کسی است که کار نیک دیگران را با کفران خویش نادیده می گیرد، علاوه بر آن با این رفتار زشت و ناپسند خود، خیران و نیک نهادان را از نیکوکاری به دیگران بازمی دارد»

البته این نکته نیز قابل توجه است که مال التجاره ای که نصیب این راهزنان می شود عدم توفیق در شکرگزاری خداوند است. زیرا شکر واسطه های نعمت رابطه ای مستقیم با شکر خالق و منعم حقیقی دارد به این صورت که اگر احسان و نیکی های مردم مورد ناسپاسی قرارگیرد شکر خداوند نیز محقق نشده است و در واقع چنین شخصی در شکرگزاری نعمت های خداوند توفیقی نداشته است. چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ؛<sup>۲</sup> کسی که مردم را سپاس نگوید شکر خدا را هم انجام نمی دهد»

#### ۴- ۲- ۲. شهادت نعمت به ضرر صاحبش

اگر شخص از کفران نعمت خود توبه نکند، نعمت زایل شده و در قیامت علیه صاحبش گواهی می دهد. همان گونه که امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«أَحْسِنُوا صُحْبَةَ النَّعْمِ قَبْلَ فِرَاقِهَا فَإِنَّهَا تَزُولُ وَ تَشْهَدُ عَلَى صَاحِبِهَا بِمَا عَمِلَ فِيهَا؛<sup>۳</sup> مصاحبت نعمت ها را قبل از جدایی اش نیکو شمردید؛ زیرا آن ها زایل شده و بر ضرر صاحبش شهادت می دهند»

#### ۵- ۲- ۲. زوال نعمت و یا تغییر آن

۱. محمدحسین آسوده، هشدارهای غیبی یا عواقب خطرناک گناهان و راه نجات، قم: دارالمعارف، ۱۳۸۶، ص ۳۸۴.

۲. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۴۲.

۳. محمد بن علی بن بابویه، الخصال، همان، ج ۲، ص ۶۱۶.

در حدیث آمده است مردی از امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه «فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»<sup>۱</sup> سؤال کرد. امام (علیه السلام) در جواب فرمودند: «این جماعت، گروهی بودند که چند روستای به هم پیوسته داشتند و اهل آنها همدیگر را می‌دیدند، و نه‌های روان و مال‌های زیاد داشتند. اما نعمت‌های خدای عز و جل را ناسپاسی نمودند، پس خداوند متعال نعمت‌هایی که در اختیار آنها بود را تغییر داد و سیل عَرم را به سوی ایشان فرستاد که به سبب آن روستاهایشان را غرق کرد و خانه‌ها را خراب نمود و مال‌های ایشان را از بین برد، و به جای آن باغ‌ها، دو باغ که حاصل آن میوه بدمزه اراک و کنار بود، به آنها داد.» بعد از آن فرموده است: «ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ»<sup>۲</sup> این عذاب عاجل، پاداش دادیم ایشان را، به سبب آن که کفرانِ نعمت ورزیده، بر رسولان ما کافر شدند، و آیا جزا می‌دهم، مگر کفور را.»

جا دارد در این جا به این نکته اشاره کنیم که این عذاب، از اقتضای عمل گناه کاران ناشی می‌شود نه از ناحیه خداوند؛ چرا که از ناحیه او جز رحمت و نعمت ناشی نمی‌شود. در قرآن کریم آمده است: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ»<sup>۳</sup> اگر سپاس دارید و مؤمن باشید خدا را با عذاب شما چکار؟ و «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>۴</sup> و اگر سپاس دارید افزوتان دهم، و اگر کفران کنید عذاب من بسیار سخت است.» از این دو آیه به خوبی بر می‌آید که اگر خداوند گناه کاران را عذاب می‌کند، به اقتضای ربوبیتش نیست، و عذاب او به افراد معینی تعلق می‌گیرد که همان کسانی‌اند که نعمتش را کفران کرده‌اند. پس عذاب او مستند به گناه کاران است نه به او. همچنین از آیات کریمه قرآن بر می‌آید که اصولاً عذاب همان

۱. سبا (۳۴)، آیه ۱۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق، ص ۶۷۸ - ۶۷۹.

۳. نساء (۴)، آیه ۱۴۷.

۴. ابراهیم (۱۴)، آیه ۷.

فقدان رحمت است، همچنان که نعمت، عدم بذل نعمت است و این محروم کردن نعمت و رحمت، جز در مورد افرادی که به خاطر کفر و گناه استعداد رحمت و نعمت را از دست داده‌اند، تحقق پیدا نمی‌کند.<sup>۱</sup>

در مورد عاقبت کفران احسانی که غیر خداوند به انسان نموده است، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «هر کس که به او احسان شود، باید جزای آن را بدهد، اگر نتوانست باید آن را ستایش کند و اگر چنین نکرد کفران آن نعمت را نموده است»<sup>۲</sup>

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «کفران نعمت، سبب لغزش قدم‌ها و سلب نعمت‌ها می‌گردد»<sup>۳</sup>

## ۶- ۲- ۲. عدم معرفت خدا

ناسپاسی از نعمات خداوند سبب می‌شود که انسان از معرفت خدا دور بماند و این بزرگترین خسران و زیان است. بزرگان علم در مورد انگیزه معرفه الله به سراغ این مسأله رفته‌اند که شکر نعمت، نخستین انگیزه شناخت پروردگار است؛ زیرا تشکر و سپاسگزاری از بخشنده نعمت، یک امر وجدانی است؛ انسان هنگامی که خود را غرق نعمت می‌بیند و می‌داند این همه نعمت در درون و برون وجود او است و اینها از خود او نیست به فکر تشکر از بخشنده نعمت می‌افتد و همین امر راه خداشناسی را برای او هموار می‌سازد ولی ناسپاسان نه اعتنائی به نعمت دارند و نه بخشنده نعمت و لذا از معرفه الله نیز محروم می‌شوند.<sup>۴</sup>

---

۱. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷۴.

۲. حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق، ص ۲۹۶.

۳. محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، شرح آقا جمال خوانساری، محقق جلال الدین حسینی ارموی، ج ۴، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۳۶۶، ص ۶۳۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از فضلاء، اخلاق در قرآن، ج ۳، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ۱۳۸۰، ص ۷۵.

## ۷- ۲- ۲. عدم تشکر از مخلوق

ناسپاسی در برابر نعمت‌های خالق سبب می‌شود که انسان در برابر مخلوق نیز ناسپاس می‌شود، نه تنها ارزشی برای محبت‌ها و خدمات بی‌شائبه دیگران قائل نشود، بلکه خود را طلبکار آنان بداند و این صفت سبب تنفر و بیزاری مردم از چنین افرادی می‌شود و به این ترتیب ناسپاسان گرفتار انزوای اجتماعی و نداشتن یار و یاور، در برابر مشکلات زندگی خواهند شد.<sup>۱</sup>

## ۸- ۲- ۲. سلب آرامش

یکی از عواقب کفران نعمت، سلب آرام از زندگی آدمی است. خداوند در آیات ۱۵ تا ۱۷ سوره سبأ به این علل و عوامل اشاره می‌کند و از مردم می‌خواهد که با بهره‌گیری درست از نعمت‌ها و شکر و سپاس آن زمینه‌های بقاء و استمرار آسایش را فراهم آورند.<sup>۲</sup>

## ۹- ۲- ۲. عدم استجابت دعا

حضرت علی (علیه السلام) یکی از موانع استجابت دعا را گناه شمرده و می‌فرماید:

« لَا تَسْتَبْطِئُ إِجَابَةَ دُعَائِكَ وَ قَدْ سَدَدْتَ طَرِيقَهُ بِالذُّنُوبِ؛<sup>۱</sup> دیر مشمار اجابت دعایت را، درحالی که راه آن را با گناهان بسته ای»

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از فضلاء، اخلاق در قرآن، ج ۳، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ۱۳۸۰، ص ۷۵.

۲. سبأ (۳۴)، آیه ۱۵ - ۱۷.



بدیهی است کفران نعمت نیز که یکی از گناهان کبیره است، عدم استجابت را در پی خواهد داشت. آری ناسپاسی در برابر نعمت های حضرت حق مستلزم گم کردن در خانه ی معبود است، آنچنان که دیگر توفیق نیابد که در خانه ی مجیب الدعوات را بکوبد، بلکه به کسانی واگذار می شود که هرگز مرهمی بر جراحات های او نخواهند نهاد.<sup>۲</sup> از این رو، امام سجاد (علیه السلام) در نخستین عبارت دعای شریف ابو حمزه ثمالی، به درگاه خداوند سبحان عرض می کند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَّلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَلَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيَهِينُونِي؛<sup>۳</sup> حمد از خدایی است که مرا به سوی

خودش وا گذاشته و گرامی داشته و مرا به مردم وا گذاشته تا خوارم کنند»

## ۱۰- ۲- ۲. زوال نعمت

زوال نعمت و از دست دادن نعمت از آثار کفران و ناسپاسی می باشد؛ زیرا خداوند حکیم است نه بی حساب چیزی به کسی می بخشد و نه بی جهت چیزی را از کسی می گیرد اما آن ها که ناسپاسی می کنند با زبان حال می گویند ما لایق این نعمت نیستیم و حکمت خداوند ایجاب می کند که این نعمت را از آن ها بگیرد و آن ها که شکر نعمت را به جای می آورند در واقع می گویند ما لایق و شایسته ایم، نعمت را بر ما افزون کن.<sup>۴</sup>

امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

---

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۳.

۲. حسن مملوخی کرمانشاهی، شهود و شناخت، ترجمه و شرح صحیفه سجادیه، ج ۱، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰، ص ۵۰۸.

۳. عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، مشهد: انتشارات شیوه، ۱۳۷۶، ص ۳۲۷.

۴. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از فضلاء، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۷۴.

«لَا زَوَالَ لِلنِّعْمَاءِ إِذَا شَكَرْتُمْ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كَفَرْتُمْ؛<sup>۱</sup> اگر سپاسگزاری کنی نعمت ها پایدار است و اگر کفران

ورزی، دیری نمی پاید.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«إِذَا وَصَلَتْ لِيَكُمُ اطِّافُ النِّعَمِ فَلَا تُتَفَرَّوْا أَقْرَصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ؛<sup>۲</sup> چون نشانه های نعمت پروردگار آشکار شد،

با ناسپاسی، نعمت ها را از خود دور نسازید.»

هم چنین ایشان فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا مِمَّنْ آدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَمَنْ قَصَرَ فِيهِ خَاطِرَ بَزْوَالِ نِعْمَتِهِ؛<sup>۳</sup> خدا را در هر نعمتی حقی است،

هر کس آن را بپردازد فزونی یابد و آن کس که نپردازد و کوتاهی کند در خطر نابودی قرار می گیرد.»

بنابراین این زوال نعمت ها از ناحیه ی خود ما است و گر نه سنت خداوند بر استمرار نعمت ها است.<sup>۴</sup>

## ۱۱- ۲- ۲. گرفتار سنت استدراج شدن

گاهی در جامعه عوامل سقوط پدید می آید اما سقوط آن جامعه به تعویق می افتد و مدتی طول می کشد که به سرنوشت محتوم خود برسد، این مهلت دادن بدان جهت است که ظالمان بیشتر گناه کنند و چهره ی آنان مشخص تر شود تا به عذابی سخت تر و دردناک تر گرفتار شوند.<sup>۵</sup>

---

۱. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، اصول کافی، مترجم محمد باقر کمره ای، ج ۴، چاپ سوم، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵، ص ۲۸۶.

۲. محمددشتی، ترجمه نهج البلاغه، قم: دانش هوشیار، ۱۳۸۱، حکمت ۱۳، ص ۶۲۷.

۳. همان، حکمت ۲۴۴، ص ۶۸۱.

۴. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۳، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳، ص ۳۳۸.

۵. یعقوب جعفری، سیری در علوم قرآن، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۷۳، ص ۳۰۲.

مهلت دادن به گناهکاران گاهی با سنت استدراج توأم است. استدراج عبارت است از تجدید نعمت برای بنده ای که گناهکار است به طوری که این افزایش نعمت سبب غفلت او از استغفار شود و این سنت الهی به تدریج بنده را به خشم و عذاب الهی نزدیک می کند.<sup>۱</sup>

از امام صادق (علیه السلام) از مفهوم استدراج سؤال شد، حضرت فرمودند: «معنی آن این است که بنده چون گناهی کند به او مهلت داده می شود، هنگام گناه، نعمت او تجدید می گردد و او از استغفار باز می ماند و نعمت گیر می شود از راهی که خود نمی داند.»<sup>۲</sup>

بنابراین خداوند ضمن این که مهلت می دهد، زمینه های هلاک را به تدریج و مرحله به مرحله فراهم می کند اما فرد ظالم و یا جامعه ظالم متوجه نیست و نمی داند که پایه های قدرت او در حال فرو ریختن است او همچنان مست و سرخوش و مغرور، به طغیان گری و فتنه انگیزی خود ادامه می دهد و هنگامی به خود می آید که همه چیز از هم پاشیده و فرو ریخته است.<sup>۳</sup>

این همان سنتی است که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده و فرموده اند:

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ؛<sup>۴</sup> و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، از جایی که نمی داند گریبانشان را خواهیم گرفت.»

---

۱. مهدی نیلی پور، همان، ج ۲، ص ۷۰۶.

۲. محمد نصرافهانی، اخلاق دینی در اندیشه شیعی (شرح و تحلیل اخلاق اصول کافی)، قم: انتشارات نهاوندی، ۱۳۷۸، ص ۵۵۳

۳. یعقوب جعفری، همان، ص ۳۰۲

۴. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۲

این آیه به همه گنهکاران هشدار می دهد که تأخیر کیفر الهی را دلیل بر پاکی و درستی خود، و یا ضعف و ناتوانی پروردگار نگیرند، و ناز و نعمت هایی را که در آن غرقند، نشانه تقربشان به خدا ندانند، چه بسا این پیروزی ها و نعمت هایی که به آن ها می رسد مقدمه مجازات استدراجی پروردگار باشد.<sup>۱</sup>

حضرت علی (علیه السلام) در رابطه با این افزایش نعمت چنین هشدار می دهند:

«يَا بَنَ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ يَتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ؛<sup>۲</sup> ای فرزند آدم! زمانی که خدا را می بینی که انواع نعمت را به تو می رساند تو درحالی که معصیت کاری، بترس»

حضرت در جای دیگر می فرماید:

«إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرِ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا؛<sup>۳</sup> کسی که در مواهب و امکانات بسیار زندگی کند و آن را مجازات استدراجی نداند، از نشانه های خطر، غافل مانده است»

راه گرفتارنشدن به این سنت، سپاسگزاری در برابر نعمت ها است. چنان که عمر بن یزید می گوید:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مَالًا فَرَزَقَنِي، وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَدًا فَرَزَقَنِي وَلَدًا، وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَرْزُقَنِي دَارًا فَرَزَقَنِي، وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ مَعَ الْحَمْدِ فَلَا؛<sup>۴</sup> به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: من از خدای عزوجل مال خواستم به من روزی کرد، و باز از او فرزند خواستم، به من روزی کرد، و از او خواستم به من منزل دهد، روزی کرد، می ترسم از این که استدراج باشد.

فرمود: اما به خدا با سپاسگزاری استدراج نیست؟»

نشانه شاکر آن است که نعمت وسیله شود برای افزایش دوستی خدا و تواضع و ترس از تقصیر در شکر او و گرفتارشدن به قهر نهانی او، چنانچه نشانه کافر زیادشدن دوری از خدا و نزدیکی به دنیا و کبر و نخوت و

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۷، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۳۳.

۲. محمد بن الحسین شریف الرضی، همان، حکمت ۲۷۵، ص ۶۲۸.

۳. همان، حکمت ۳۵۸، ص ۵۳۷.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۹۴.

سرکشی است، و ترسی و بی باکی از قهر نهانی خدا، و هرچه که ناز و نعمت دنیا سبب افزایش طغیان او شود، بدانند که در مکرالهی و عذاب خدایی است به وسیله همان نعمت ها.<sup>۱</sup> خداوند در قرآن می فرماید:

«فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ»<sup>۲</sup>

اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد، جز این نیست که خدا می خواهد در زندگی دنیا به وسیله ی این ها عذابشان کند و جانشان در حال کفر بیرون رود»

بنابراین اگر نعمت ها با شکر و سپاس باشد، نشانه لطف خداست. و اگر می بینیم گاهی ظالمین از هرگونه نعمت های مادی برخوردارند و در کمال امنیت و آسایش زندگی می کنند این نشانه لطف و رحمت خداوند در حق آن ها نیست بلکه خداوند، نعمت های بسیاری به آن ها می دهد، آن ها در غرق نعمت و غفلت از استغفار و توبه نگاه می دارد تا به تدریج به عذاب الهی گرفتار شوند.

## ۱۲- ۲- ۲. انتقام های الهی

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «كَفَرُ النِّعْمَةِ مَجْلَبَةٌ لِحُلُولِ النِّقَمِ»<sup>۳</sup> کفران نعمت، زمینه فرود آمدن انتقام های الهی است.»

## ۱۳- ۲- ۲. شهادت نعمت بر ضرر صاحبش

اگر شخص از کفران نعمت خود توبه نکند، نعمت زایل شده علیه صاحبش گواهی می دهد. همان گونه که امام علی (علیه السلام) می فرماید: «أَحْسِنُوا صُحْبَةَ النِّعَمِ قَبْلَ فِرَاقِهَا فَإِنَّهَا تَزُولُ وَتَشْهَدُ عَلَى صَاحِبِهَا بِمَا عَمِلَ فِيهِ»<sup>۱</sup>

---

۱. عبدالحسین دستغیب شیرازی، قلب سلیم، چاپ هفدهم، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۷۶۸.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۵۵

۳. محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، همان، ج ۷، ص ۳۵۱.

مصاحبت نعمت‌ها را قبل از جدایی‌اش نیکو شمرد؛ زیرا آن‌ها زایل شده و بر ضرر صاحبش شهادت می‌دهند.»

## ۱۴- ۲- ۲. عدم استجابت دعا و یا دیر برآورده شدن آن

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا تَسْتَبْطِئُ إِجَابَةَ دَعَائِكَ وَ قَدْ سَدَدْتَ طَرِيقَهُ بِالذَّنْبِ؛ دیر مشمار اجابت دعایت را، در حالی که راه آن را با گناهان بسته‌ای.» بدیهی است کفران نعمت نیز که یکی از گناهان کبیره است، عدم استجابت را در پی خواهد داشت.

## ۱۵- ۲- ۲. غفلت

انسان غرق در نعمت‌های الهی است و این مسئله ممکن است مورد غفلت واقع شود. در ادعیه معصومین (علیه السلام) تنبّه بر شکر و عدم غفلت از آن، درخواست شده است. در فرازی از مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «و أَسْأَلُكَ ... أَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّنْ يُذَكِّرُ ... وَلَا يَغْفُلُ عَنْ شُكْرِكَ؛ و از تو می‌خواهم ... که مرا از کسانی قرار دهی که مداومت بر ذکر تو دارند و از شکرگزاری تو غفلت نمی‌ورزند.»

ناسپاسی، از پستی و بی‌شخصیتی نشأت می‌گیرد؛ چنانکه امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌فرماید: «اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النِّعْمَةَ؛<sup>۳</sup> پستی آن است که نعمت، شکر نشود» کافر به نعمت در نزد خداوند و مخلوقات، مذموم و

---

۱. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۱۹۳.

۲. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، همان، ج ۹۱، ص ۹۹.

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۲۳۳.

نکوهش شده است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «كَافِرُ النِّعْمَةِ مَذْمُومٌ عِنْدَ الْخَالِقِ وَ الْخَلَائِقِ»<sup>۱</sup> این افراد به عنوان بدترین مردم توصیف شده‌اند.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ...»<sup>۲</sup> بدترین مردم کسانی‌اند که شکر نعمت را به جای نمی‌آورند.»

امام سجاد (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ... لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ»<sup>۳</sup> حمد برای خدایی است که اگر بندگان را از شناخت ستایشش، نسبت به منت‌های پیاپی و ریزش نعمت‌های فراوانش بر آن‌ها، منع می‌کرد؛ ایشان در نعمت‌هایش تصرف کرده و او را ستایش نمی‌کردند و در رزقش توسعه می‌دادند و شکرش را نمی‌کردند و اگر این طور می‌شدند، به حتم از مرز انسانیت خارج و به محدوده چهارپایان وارد شده و همان طور می‌شدند که خدا توصیف می‌کند: ایشان جز چهارپایان نیستند؛ بلکه گمراه‌ترند.»

بنابراین، اگر انسان تفکر کرده و به سؤالات چیستی و هستی خود، جوابی عاقلانه دهد و جایگاه خود را دریابد، منعم خود و نعمت‌ها را هم بشناسد و تأثیر حقیقی در عالم که منحصر به خداوند است، را درک کند؛ از این گناه بزرگ دوری خواهد کرد.

---

۱. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۲۳.

۲. همان، ۳۲۲.

۳. علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، ترجمه صحیفه سجادیه، محقق عبد الرحیم افشاری زنجان، چاپ دوم، تهران:

فقیه، ۱۳۷۶، ص ۳۰ ۲۹ دعای اول.

## نتیجه گیری

شکر یکی از عبادت‌های خداوند است که او را واجب عقلی کرده است. ما نمی‌توانیم آنطوری که شایسته خداوند است، شکر او را بجای آوریم. ما اگر خداوند را بشناسیم، متوجه می‌شویم که نعمت‌هایی را که به ما ارزانی داشته است برای رسیدن به کمال است و هیچ کس منکر این نیست که اصلاً نمی‌توانیم شکر خدا را بجای بیاوریم ولی با توجه به آیات و روایات ما مکلف به شکر تمام نعمتها نیستیم. خداوند از ما نمی‌خواهد که شکر همه ای نعمتهایش را بجای بیاوریم بلکه از ما خواسته که، تا آن اندازه ای که می‌توانیم شکر.

حدود ۷۰ آیه در قرآن مربوط به شکر وجود دارد که خداوند بخاطر اینکه، شکر نعمت را فراموش نکنیم، فضیلت‌هایش را به کمک این آیات به ما نشان می‌دهد.

حقیقت شکر آن است که: از آن نعمت، در همان راهی که برای آن آفریده شده است، استفاده شود. شکر از برترین اعمال است و از سه عنصر علم و حال و عمل تنظیم می‌شود، علم همان اصل و ریشه شکر است که حال را بوجود می‌آورد. حال عمل را به ارمغان می‌آورد. علم، عبارت از آن است که بدانی نعمت، استقلال ندارد و بسته به نعمت دهنده است و حال، همان شادی و سروری است که از نعمت دادن به انسان دست می‌دهد. و عمل، اقدام به چیزی است که مقصود و محبوب نعمت دهنده است. این عمل ممکن است توسط قلب، زبان یا اعضای دیگری انجام شود. برترین مرحله شکر اعتراف به عجز است: چون اگر کسی با زبان یا قلب شکر کند، خود این اعضا و همچنین به کارگیری این نعم در ثنای حق، نعمت حق است.

شکر و رهاوردهای متنوع و متعدد دنیوی و اخروی به جا می‌گذارد. بیان این رهاوردها از آن جایی که جایگاه و اهمیت ارزشی شکر را روشن می‌سازد می‌تواند برای تشویق و ترغیب مردم بر انجام آن موثر باشد؛ از جمله این رهاوردها عبارتند از: سلامت روح و روان، افزایش نعمت، شکوفایی استعدادها، بهشت و بهره‌مندی مضاعف.



## منابع و مآخذ

▪ قرآن کریم

▪ نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی

## کتاب فارسی

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، صفات الشیعه، ترجمه اعلمی، تهران: انتشارات اعلمی، ۱۳۶۲ ش.

۴. آسوده، محمدحسین، هشدارهای غیبی یا عواقب خطرناک گناهان و راه نجات، قم: دارالمعارف، ۱۳۸۶.

۵. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری، محقق جلال الدین حسینی ارموی، ج ۴، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.

۶. انصاری، عبدالله، شرح منازل السائرین، ترجمه و شرح عبدالرزاق لاهیجی کاشانی، قم: انتشارات آیت اشراق، ۱۳۸۶ هـ ش.

۷. جواد محدثی، اخلاق معاشرت، چاپ یازدهم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

۸. جعفری، یعقوب، سیری در علوم قرآن، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۷۳.

۹. دستغیب شیرازی، عبدالحسین، قلب سلیم، چاپ هفدهم، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۷.

۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۹، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ هـ ش.

۱۱. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه وتحقیق مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی حسینی، ج ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.

۱۲. شبیر، عبدالله، اخلاق، مترجم محمد رضا جباران، قم: نشر هجرت، ۱۳۷۴

۱۳. طباطبائی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲۰، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.

۱۴. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.

۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مترجمان، ج ۱، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.

۱۶. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، ترجمه عبد الله محمدی و مهدی هوشمند، قم: دار الثقلین، ۱۳۷۹ ش.

۱۷. علی نقی فیض الإسلام، ترجمه نهج البلاغة، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۱۸. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ترجمه صحیفه سجادیه، محقق عبد الرحیم افشاری زنجان، چاپ دوم، تهران: فقیه، ۱۳۷۶

۱۹. فیض کاشانی، محسن، راه نجات (ترجمه کتاب منهاج النجات)، رضا رجب زاده، چاپ نهم، تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۲ ه. ش.

۲۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۳، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳،

۲۱. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.

۲۲. قمی، عباس، کلیات مفاتیح الجنان، مشهد: انتشارات شیوه، ۱۳۷۶.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، مترجم محمد باقر کمره ای، ج ۴، چاپ سوم، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، ۱۳۶۹.
۲۵. گلستانه، علاء الدین محمد، منهج الیقین (شرح نامه امام صادق (علیه السلام) به شیعیان)، محقق مجتبی صفحی، علی صدراپی خویی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ابو الحسن موسوی همدانی، بحار الأنوار ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸ ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر، ۱۳۶۴ ش.
۲۷. مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۶، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۲، تهران: نشر بهزاد، ۱۳۸۷.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلاء، اخلاق در قرآن، ج ۳، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ۱۳۸۰.
۳۰. ممدوحی کرمانشاهی، حسن، شهود و شناخت، ترجمه و شرح صحیفه سجادیه، ج ۱، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۳۱. موسوی خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، چاپ سی و ششم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ هـ. ش.
۳۲. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.

۳۳. نراقی، مهدی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات)، ترجمه جلال الدین مجتبوی، ج ۳، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۶.

۳۴. نصرافهانی، محمد، اخلاق دینی در اندیشه شیعی (شرح و تحلیل اخلاق اصول کافی)، قم: انتشارات نهاوندی، ۱۳۷۸.

۳۵. هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، حسن حسن زاده آملی و محمد باقر کمره ای، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الإسلامیة، ۱۴۰۰ ق.

## کتاب عربی

۳۶. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.

۳۷. -----، علل شرایع، ج ۲، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.

۳۸. -----، الخصال، ج ۲، قم: ناشر جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۲.

۳۹. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، علی اکبر محقق غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۴۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، چاپ سوم، محقق جمال الدین میر دامادی، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

۴۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، محقق قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسه البعثة، ج ۵، قم: مؤسسه بعثة، ۱۳۷۴ ش.

٤٢. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.

٤٣. الجوهری، اسماعیل ابن حمّاد، الصحاح الّغه، ج ١، بیروت: چاپ خلیل مأمون شیخا، ١٤٢٨.

٤٤. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، محقق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ١٦، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤٠٩ ق.

٤٥. -----، محاضرات الادباء، ج ١، بیروت: شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم، ١٤٢٠،

٤٦. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، محقق محمد خواجوی، ج ١، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ١٣٨٣ ش.

٤٧. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ١٣٨٥ ق.

٤٨. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ٦، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش.

٤٩. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق احمد حسینی اشکوری، ج ٣، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ١٣٧٥ ش، ص ٣٩.

٥٠. طیب، عبد الحسین، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ٢، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ١٣٧٨ ش.

٥١. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد، ج ٢، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، ١٤١١ ق.

۵۲. طوسی، نصیرالدین، اوصاف الاشراف، محمد رضا غیاثی کرمانی، چاپ سوم، قم: مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی حضور، ۱۳۸۲ ه.ش.

۵۳. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، محقق هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۵۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

۵۵. فراهیدی، خلیل بن أحمد، العین، ج ۵، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.

۵۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۴، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.

۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۲، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۵۸. هوازن القشیری النیشابوری، عبدالکریم، الرساله القشیریة، ج ۱، دمشق: چاپ معروف زریو و عبدالحمید بلطه چی، ۱۳۶۹.

## سایت ها و مقالات

۵۹. اکبری، زهرا، مفهوم شناسی واژه صبر با تأکید بر شبکه معنایی این واژه در قرآن، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم، سال دوم، ۱۳۹۱، شماره ششم.

۶۰. گروهی از محققان و پژوهشگران، مقاله شکر، ساعت ۹ صبح، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱۵،

<http://wiki.ahlolbait.com>

۶۱. منصوری، خلیل، ارتباط شکر و شکوفایی، دانشنامه موضوعی قرآن، ۱۰ شب، ۱۳۹۴/۴/۱۸،

<http://www.maarefquran.org>

۶۲. مقاله حقیقت و تفاوت حمد و شکر، گنجینه معرفت در گلبرگ، دی ۱۳۷۹، شماره ۱۰،

۶۳. صفورایی پاریزی، محمد مهدی، سلیمان قاسمی، مقاله سلامت روان در پرتو انتزاع عملی به آموزه های دینی، مجله معرفت.

۶۴. مقاله شکرگزاری بنده، ۱۰ صبح، ۱۳۹۴/۴/۱۵، [tebyan.com](http://tebyan.com)

۶۵. مقاله ارتباط شکر و شکوفایی، ۱۰ صبح، ۱۳۹۴/۴/۱۵، [tebyan.com](http://tebyan.com)

۶۶. نراقی، مهدی، علم اخلاق اسلام، ج ۳، فصل ۶۱: راه تحصیل توکل، کتابخانه دیجیتالی تبیان.

۶۷. نساجی زواره، زهرا، شکرگزاری در قرآن، مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۷۴ مهر ۸۳.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.